

سرمقاله

آیا اصلاح طلبان تغییر کرده اند؟

(یار مردم، یا "نجات غریق" نظام سرکوبگر حاکم!)

... چرا در شرایط مشخص کنونی کمونیست‌های انقلابی به درستی نه تنها از اصلاح طلبان حکومتی و موسوی و دارو دسته اش حمایت نمی کنند بلکه بر این باورند که باید وسیعاً آنها را افشاء و از تاثیر گذاریشان بر روی مبارزات مردم جلوگیری نمود. در بحث کمونیست‌ها صحبت از بریدن دسته هائی از طبقه حاکمه و پیوستنشان به مردم است نه تلاش بخشهائی از طبقه حاکمه برای استفاده از نیروی مردم جهت تصفیه حساب با "خودی ها". آنچه نیرو های انقلابی می خواهند تشدید تضاد های طبقه حاکمه ، استفاده از هر شکافی در بین دشمنان مردم به خاطر تسریع سرنگونی جمهوری اسلامی است. در حالی که در واقعیت امر آنچه اصلاح طلبان حکومتی و از جمله موسوی به دنبال آن هستند به هرز بردن انرژی اعتراضی مردم در چهارچوب اختلافات طبقه حاکمه و کسب مواضع هر چه کلیدی تر در ماشین دولتی ای است که حافظ مناسبات استثمارگرانه و به غایت ارتجاعی بر علیه توده هاست... صفحه ۲



صفحه ۱۱

گفتگوی نشریه "آرش" با رفیق فریبرز سنجری

... نیروهای سیاسی در خارج از کشور در مورد تعیین این یا آن تاکتیک روز و کارهای عملی مشخصی که رهنمود دادن در مورد آنها مستلزم حضور در محل و شناخت عینی عوامل گوناگون می باشد، نباید رهنمود بدهند، چون قادر به این امر نیستند. اما این برخورد که این نیروها چون در خارج هستند اساساً حق دادن هیچ "رهنمود سیاسی" را ندارند بسیار انحرافی بوده و به معنی بی وظیفه کردن آنهاست. مثلاً آیا نیروهای سیاسی در خارج از کشور حق دادن رهنمود تحریم انتخابات را ندارند؟ آیا محق نیستند خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی بشوند؟ آیا وقتی با تحلیل از وضعیت جامعه و شرایط سیاسی مشخص کنونی به این نتیجه می رسند که تأکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، امروز برای جنبش از اهمیت حیاتی برخوردار است، نباید آن را با مردم خود در میان بگذارند؟ آیا این نیروها چون در خارج از کشور به سر می برند، حق دادن رهنمود سیاسی در چنین اشکال کلی را هم ندارند و چنین حقی را تنها و تنها باید برای نیروهای سیاسی ای فایل شد که در داخل ایران هستند؟ و مثلاً در شرایط کنونی باید رهنمود سیاسی دادن را حق "سبز" ها دانست که با همه وجود از رادیکالیزه شدن جنبش جلوگیری می کنند؟ این یک برخورد انحرافی است. ... صفحه ۶

گزارشی از تظاهرات بر علیه جمهوری اسلامی در نیویورک

... یکی از نکات بسیار جالب این تجمع آن بود که وقتی صف موسوم به "سبز" ها از مقابل ما عبور میکردند ، علیرغم همه تلاشی که رهبران آن صف برای جدایی شرکت کنندگان از ما انجام میدادند ، خیلی از آن ها که در حال حرکت بودند همراه با ما شعار "جمهوری اسلامی ، مرگت فرا رسیده" و "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" را تکرار میکردند. وقتی ما شعار "مرگ بر جمهوری زن ستیز" را سر دادیم ، بدون اغراق ، اکثریت زنان در صف "سبز" ها این شعار را همراه با ما فریاد میزدند. شعارهای "ما زن و مرد جنگیم ، بجنگ تا بجنگیم" ، " نه سازش ، نه تسلیم ، نبرد تا رهایی" را با ما تکرار میکردند. ... صفحه ۱۶

در حاشیه تظاهرات بر علیه احمدی نژاد در نیویورک!

... کیهان در ادامه لجن پراکنی هایش مدعی شده که در این تجمع" سبزها، چریکهای فدائی خلق، مجاهدین (منافقین) و سلطنت طلبان حضور داشتند." و "شعارهایی چون "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" سر" دادند. به این ترتیب دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی می کوشد نیروهای سیاسی ماهیتاً متفاوتی را که در اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار داشته اما هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند را در یک صف قرار داده و با تنزل شعارهای رزمنده مبارزاتی ای که در این حرکت فریاد زده شد، چهره نیروهای مترقی و انقلابی مخالف خود را مخدوش سازد. صفحه ۲۰

در صفحات دیگر

- رد مقاومت و اشاعه تسلیم ۵
- مراسم یادمان زندانیان سیاسی در انگلستان ۱۰
- شعر: "با دستان بسته در قفا" ۱۷
- شعر: "زندگی یعنی چه"....؟! ۱۸

همیشگی هم به آن اضافه می شود که این امر از امراض علاج ناپذیر "چپ سنتی" می باشد!

برای کسانی که در ماههای اخیر و به دنبال خیزش بزرگ توده های ستمدیده، در صحنه های اعتراض به جمهوری دار و شکنجه حاکم بر ایران حضور داشته و شاهد این مباحثات بوده اند به واقع این سوال یکی از رایج ترین سوالاتی می باشد که همیشه آن را شنیده و می شنوند. در اوضاع و احوال کنونی البته طرح چنین سوالاتی عجیب نیست. در هر تحول بزرگ اجتماعی در حالی که جنبش توده ای (همچون خیزش سترگ توده ها در ماههای اخیر) همواره کذب بسیاری از تبلیغات انحرافی که هدفش گمراه کردن مردم و باز داشتن آنها از مبارزه است را بر ملا می سازد، در همان حال طراحان

و دنباله روان ساده اندیش آن گونه تبلیغات را به طرح مسایل گمراه کننده دیگر و اتخاذ تاکتیک های جدید تری به منظور فوق وای می دارد. بر چنین اساسی است که اگر تا دیروز در اینجا و آنجا به کرات شنیده می شد که "این مردم، مردم دوره انقلاب نیستند" و "این نسل دیگر انقلاب نمی خواهد" و یا جوانان این دوره "حاضر به پرداختن هزینه های الزامی یک مبارزه انقلابی نیستند"، مبلغین و اشاعه دهندگان چنان نظراتی امروز حتی حاضر به یادآوری آن ادعا ها هم نیستند. بعضی از اشاعه دهندگان آن نظرات نیز با مشاهده رشادتها و از جان گذشتگی و دلیری ای که همگان در خیابانهای شهر های بزرگ شاهد بودند، رنگ عوض کرده اند. اگر تا دیروز دستگاه های تبلیغاتی دشمنان رنگارنگ مردم گوش فلک را کر کرده بودند که هیچ ارزشی باور نداشته و اساسا "آرمان گرا" نمی باشد و مدعی بودند که این نسل تنها در فکر این است که "خرش از پل بگذرد" امروز خون دهها جوان آزادیخواهی که سنگفرش خیابانها را سرخ نموده و شرایط دهشتناکی که بازداشت شدگان حوادث اخیر و کل زندانیان سیاسی در زندانها و از جمله در "کهریزک" جمهوری اسلامی تحمل کرده و می کنند جائی برای این یاوه ها باقی نگذاشته است و آن کسانی که در لباس به اصطلاح جامعه شناس، روانشناس و اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی برای جا انداختن چنین ایده هائی تلاش می کردند، حال با دیدن جسارت و آزادیخواهی نسلی که در عمل زمین را زیر پای قداره بندان حاکم لرزاند، به طرق دیگری به اشاعه ایده های گمراه کننده خویش می پردازند.



آیا اصلاح طلبان تغییر کرده اند؟

(یار مردم، یا "نجات غریق" نظام سرکوبگر حاکم!)

مردم ایفاء نموده اند. اما مدعی اند که انسانها قابل تغییر هستند و به همین دلیل هم تاکید دارند که نباید به گذشته افراد "پيله" کرد بلکه معیار باید "حال" افراد باشد.

البته چنین افرادی هرگز نمی خواهند واقعیت "حال" این افراد را هم دریابند، بلکه تنها مدعی اند که گویا در حال حاضر این افراد بر علیه دار و دسته حاکم هستند

اگر تا دیروز دستگاه های تبلیغاتی دشمنان رنگارنگ مردم گوش فلک را کر کرده بودند که نسل جدید به هیچ ارزشی باور نداشته و اساسا "آرمان گرا" نمی باشد و مدعی بودند که این نسل تنها در فکر این است که "خرش از پل بگذرد" امروز خون دهها جوان آزادیخواهی که سنگفرش خیابانها را سرخ نموده و شرایط دهشتناکی که بازداشت شدگان حوادث اخیر و کل زندانیان سیاسی در زندانها و از جمله در "کهریزک" جمهوری اسلامی تحمل کرده و می کنند جائی برای این یاوه ها باقی نگذاشته است و آن کسانی که برای جا انداختن چنین ایده هائی تلاش می کردند، حال با دیدن جسارت و آزادیخواهی نسلی که در عمل زمین را زیر پای قداره بندان حاکم لرزاند، به طرق دیگری به اشاعه ایده های گمراه کننده خویش می پردازند.

پس باید به آنها خوش آمد گفت و به ندای شان پاسخ مثبت داد و تأکید می کنند که همین موضع کنونی آنها گویا بیانگر تغییر آنهاست. در این مباحثه اگر کوشش کنی بحث را به مسیر اصلی برگردانده و با تکیه بر واقعیت حال این افراد مطرح کنی که دفاع و حمایت از چنان کسانی در حقیقت بر علیه منافع مردم تحت ستم ایران است، فوراً متهم به "دگماتیسم" و "خشک مغزی" و عدم درک پیچیدگی های "سیاست" می شوی که البته بعداً با فخر فروشی عالم نمایانه این تک مضراب

این روزها چه در تجمعات اعتراضی ایرانیان در خارج از کشور در اعتراض به تداوم سلطه خونین جمهوری اسلامی و چه در مباحثات و بحثهای جاری در صفوف اپوزیسیون رژیم، هر گاه کمونیستها و مبارزینی جهت اثبات سترونی سیاستهای اصلاح طلبان حکومتی و هم ذاتی آنها با دار و دسته جنایتکار حاکم، به گذشته افرادی مثل میر حسین موسوی و مهدی کروبی و نقش غیر قابل انکارشان در سرکوب انقلاب مردم و مبارزات توده ها اشاره می کنند فوراً افرادی که همیشه در استدلال کم می آورند با قبول ظاهری این واقعیت فریاد بر می آورند که باشد! اما از آن زمان که آنها در قدرت بودند سالها گذشته است! و مهمتر از آن مگر شما منکر تغییر انسانها هستید؟ خوب شاید آنها تغییر کرده باشند؟ و سپس چنین کسانی با فراموش کردن این امر که اساسا موضوع بر سر چه بود، بحث را بطور کلی به قابل تغییر بودن انسانها کشانده و پس از سخنرانی غرائی اندر باب امکان پذیر بودن تغییر افراد بشر سرانجام چنین جلوه می دهند که هر کس بگوید موسوی ها، کروبی ها و از آنها بی اهمیت تر گنجی ها و سازگارا نه تنها دستشان به خون مردم ما آلوده است بلکه از "خودی ها"ی نظام بوده و برنامه شان هم حفظ سیستم ظالمانه کنونی است و به همین خاطر نباید فریب آنها را خورد، گوئی بدیهی ترین اصول علمی را انکار نموده و امکان تغییر انسان ها را نادیده گرفته است. این دسته البته با کسانی که اساسا منکر نقش این افراد در جنایات جمهوری اسلامی هستند فرق دارند. اینها حداقل این واقعیت را می پذیرند که این افراد هر کدام بسته به موقعیت و مقامی که در جمهوری اسلامی داشته اند، نقش خود را در سرکوب

آنها شک نماید آیا وقتیکه دانشجویان بابل در مورد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ یعنی قتل عامی که در زمان نخست وزیری موسوی صورت گرفت از وی سوال کردند او نقش خود را در آن جنایات پذیرفت و خواهان گذشت مردم شد؟ و یا برعکس با وقاحت و ریاکاری مدعی شد که در این مورد زندانیان باید توضیح دهند و وی زندانیان نبوده است! آنچه موسوی گفت به واقعی دلیل واهی ای بود که هر بچه مدرسه ای را هم به خنده می اندازد. با این استدلال بی پایه و مسخره خمینی و خامنه ای هم مسئولیتی نسبت به فجایعی که در سیاهچالهای جمهوری اسلامی رخ داده و می دهد نداشته و ندارند! چون زندانیان نبوده و نیستند! و معلوم نیست که با این حساب چگونه می توان احمدی نژاد را مسئول سرکوبهای ماههای اخیر و جنایاتی که در زندانها و از جمله در کهریزک رخ داد اعلام نمود؟ این استدلال فریبکارانه در شرایطی بیان شده که هر کسی می داند که رهبران از رئیس جمهور و نخست وزیر گرفته تا دیگر سردمداران یک نظام سیاسی، مسئولیت انکار ناپذیری در نتایج حاصل از پیشبرد سیاستهای خود دارند و می بایست پاسخ گوی همه جنایاتی و حتی آسیب هایی باشند که بر اثر سیاستهای آنها رخ داده و حقوق توده های ستمدیده بر اثر آنها پایمال گشته است.

پس بر عکس ادعای کسانی که از "تغییر" افرادی چون موسوی و کروبی سخن می گویند آنها با چنین مواضعی نشان داده اند که در عمل نه تنها تغییری نکرده اند بلکه به مردم بشارت! می دهند که اگر باز هم سکاتدار دولت شوند به "اسلام ناب محمدی" و "میراث" خمینی که مردم ما در دوران دهه ۶۰ آنرا تجربه کرده اند بازمی گردند که برای توده های ستمدیده ما یکی از سیاه ترین دورانهای سلطه جمهوری اسلامی بوده است. واضح است که برای کسانی که با پوست و گوشت خود آن سالها را دیده و رنج و مرارت آن را هنوز هم با روح و روان خود حمل می کنند چنین امری غیر قابل تحمل است، اگر چه ممکن است آن ادعا باعث فریب جوانانی شود که آن دوران را خود ندیده و لمس نکرده اند.

پس اگر می پذیریم که افراد قابل تغییراند و نباید به گذشته افراد "پایله" کرد و معیار باید "حال" افراد باشد اما بر این امر هم باید تاکید کنیم که هر کس که مدعی تغییر چنین کسانی است باید این تغییر را در عمل "حال" آنها نشان داده و ثابت کند که چگونه آنها با عمل کنونی خود دارند آن گذشته ضد مردمی را

بیندازیم تا ببینیم که چطور برخی از سپاهیان ارتش ضد خلقی و پاسداران و جاشها (کرد هائی که که با دشمن همکاری می کنند)، اردوگاه جمهوری اسلامی را ترک و به پیشمرگان خلق کرد پیوستند و عملانرژی و اسلحه خود را بر علیه جمهوری اسلامی بکار گرفتند. همانطور که کسی فراموش نکرده است که در همان آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی بخش بزرگی از سازمان فدائی که به "اکثریت" معروف شدند اردوگاه مردم را ترک کرده و به زیر پرچم خمینی و دیکتاتوری حاکم خزیدند؛ و در جریان این خزیدن مودیان و جبهه عوض کردن فضاحت بار چه مردم فروشی ها که نکردند! اتفاقا کسی فراموش نکرده که خیلی از شاهکارهای ضد انقلابی آنها در دورانی به منصفه ظهور رسید که همین میر حسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی بود و داشت دسته دسته کمونیستها و مبارزین را در زندانهای

اما اگر می پذیریم که انسانها و جریانات سیاسی قابل تغییراند حال باید دید که آیا اصطلاح طلبان حکومتی و امثال موسوی هم تغییر کرده اند یعنی مواضع ضد مردمی گذشته خود را ترک کرده و به مردم پیوسته و مواضع مردمی اتخاذ کرده اند؟ اولین و بدیهی ترین شرط هر تغییر واقعی برای افراد و جریاناتی که بخشی از جمهوری اسلامی بوده و به این اعتبار در همه سیاستهای ضد مردمی آن سهیم بوده اند پذیرش این واقعیت وتبری از آن است. ولی آیا تاکنون جماعت نامبرده کلامی در این باره یعنی در باره جنایاتی که خود مستقیما و یا غیر مستقیم در ارتکاب آنها نقش داشته اند، سخن گفته اند؟

خود با همکاری جلالانی مثل لاجوردی، این منفور ترین دژخیم جمهوری اسلامی، به قتل می رساند!

اما اگر می پذیریم که انسانها و جریانات سیاسی قابل تغییراند حال باید دید که آیا اصطلاح طلبان حکومتی و امثال موسوی هم تغییر کرده اند یعنی مواضع ضد مردمی گذشته خود را ترک کرده و به مردم پیوسته و مواضع مردمی اتخاذ کرده اند؟ اولین و بدیهی ترین شرط هر تغییر واقعی برای افراد و جریاناتی که بخشی از جمهوری اسلامی بوده و به این اعتبار در همه سیاستهای ضد مردمی آن سهیم بوده اند پذیرش این واقعیت وتبری از آن است. ولی آیا تاکنون جماعت نامبرده کلامی در این باره یعنی در باره جنایاتی که خود مستقیما و یا غیر مستقیم در ارتکاب آنها نقش داشته اند، سخن گفته اند؟ همین امر خود یکی از معیارهائی است که هر کسی باید با اتکاء به آن در انگیزه ها و اهداف

بنابراین گرچه بحث در باره ماهیت ضد مردمی اصلاح طلبان حکومتی به مثابه بخشی از طبقه ستمگر حاکمه ربطی به تغییر پذیر بودن و نبودن انسان ندارد اما به این گونه سوالات باید پاسخ داد تا به خصوص جوانانی که به دلیل جوانی اطلاعی از گذشته امثال موسوی ها و کروبی ها و... نداشته و عمدتا در ضدیت با دارودسته ددمنش حاکم از چنین کسانی دفاع کرده و گاه نشانه ها و پرچم آنها را حمل می کنند متوجه اشتباه خود بشوند، گرچه خود سیر مبارزه توده ها دیر یا زود همچون رود پر خروش زندگی همه این ایده های نادرست را از صحنه روزگار پاک خواهد کرد.

در بسیاری از مباحثاتی که در بالا از آن یاد شد، سوال می شود که آیا انسانها تغییر پذیرند؟ و آیا مگر شما معتقد نیستید که در جریان مبارزه امکان دارد که افراد ودسته هائی از قدرت حاکمه بسوی مردم روی آورند؟ وقتیکه پاسخ می شنوند که چرا، ما، هم به تغییر پذیر بودن باورها و مواضع سیاسی انسانها معتقدیم و هم به این واقعیت که با شدت گرفتن مبارزه طبقاتی دسته هائی از طبقه حاکمه صفوف قدرت ضد مردمی حاکم را ترک کرده و به صف توده های ستمدیده و انقلاب آنها می پیوندند و سپس وقتیکه توضیح داده می شود که جدا از اینها ما حتی معتقدیم که اساسا بدون چنین تحولی پیروزی بر دشمن نیرومندتر از خود سخت تردید آمیز است، با تعجبی که خود تعجب بر انگیز است می گویند پس اختلافی وجود ندارد اما پس چرا شما از امثال موسوی و کروبی حمایت نمی کنید؟

مسلم است که در مورد وضعیت مشخص و واقعیت افرادی نظیر موسوی و کروبی باید بطور مشخص برخورد نمود. اما بطور کلی ضروری است باز تاکید شود که به باور آزادیخواهان و انقلابیون، کمونیستها و چپ ها و یا به قول این جماعت تازه دمکرات شده! به باور "چپ سنتی"، نه تنها انسانها قابل تغییر اند بلکه همواره در جریان مبارزه همانطور که افراد و نیروهائی از کمپ توده ها و صف انقلاب به دشمن مردم یعنی به جنایتکاران حاکم می پیوندند و در مقابل قدرت ضد مردمی جبهه به زمین می ساینند افراد و جریاناتی هم از اردوگاه دشمن به جبهه انقلاب می پیوندند. تاریخ جنبش انقلابی در سراسر جهان مملو از چنین مواردی است. در مورد جامعه خودمان تنها کافی است تا نگاهی به تاریخ مبارزات خلق کرد در زیر سلطه همین جمهوری اسلامی

جبران می نمایند. همانطور که وقتی که در کردستان عضوی از ارتش ضد خلقی به جنبش خلق کرد می پیوست، وی با سلاح خود در جبهه نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی شرکت کرده و جهت تحقق اهداف جنبش مردمی با جنایتکاران حاکم جنگیده و در عمل، گذشته خود را نفی می نمود. اما آیا از کسانی در این حکومت که پشتیبانان و همپالگی های خلخالی ها و لاجوردی ها و حاج رحمانی ها بوده اند می توان انتظار داشت که در شرایط کنونی "نظام مقدس جمهوری اسلامی" شان را با همه امتیازاتی که برایشان دارد را ترک کرده و به مردم پیوسته و در کنار توده ها با همپالگی های سابق خود بجنگند؟ پس در نظر داشته باشیم که وقتیکه از تغییر سخن می گوئیم باید توجه داشته باشیم که حد این تغییر چقدر است چون گرچه همه پدیده های عالم در حال تغییرند اما تجربه نشان داده که با هیچ معجزه ای نمی توان کرکس زشت چهره مردار خوار را به مرغ عشقی که ندای زندگی سر می دهد تبدیل نمود.

واضح است که تحول افراد و نیروهای سیاسی به هیچ وجه ویژگی کشور ما و یا دورانی که ما در آن زندگی می کنیم نیست. این یکی از قوانین مبارزه طبقاتی است که سالها پیش بوسیله مارکس در مانیفست حزب کمونیست چنین جمع بندی شده است: "سراجام، هنگامیکه مبارزه طبقاتی به لحظه قطعی نزدیک می شود، جریان تجزیه ای که در درون طبقه حاکمه و تمام جامعه کهن انجام می پذیرد، چنان جنبه پر جوش و شدیدی بخود می گیرد که بخش کوچکی از طبقه حاکمه از آن روگردان شده به طبقه انقلابی، یعنی طبقه ای که آینده از آن اوست، می پیوندند." بر این اساس، کمونیستها نه تنها از پیوستن بخش هایی از طبقه حاکمه به طبقه انقلابی، یعنی طبقه ای که آینده از آن اوست استقبال می کنند بلکه شدیداً می کوشند تا جریان این جدائی از دشمن و پیوستن به مردم را تسریع کرده و شرایط پیروزی انقلاب توده ها را تسهیل نمایند. بنابراین با توجه به این توضیحات باید دید پس چرا در شرایط مشخص کنونی کمونیستهای انقلابی به درستی نه تنها از اصلاح طلبان حکومتی و موسوی و دارو دسته اش حمایت نمی کنند بلکه بر این باورند که باید وسیعاً آنها را افشاء و از تاثیر گذاریشان بر روی مبارزات مردم جلوگیری نمود. اگر به آنچه که گفته شد توجه کنیم می بینیم که در بحث کمونیستها صحبت از بریدن دسته هایی

از طبقه حاکمه و پیوستنشان به مردم است نه تلاش بخشهایی از طبقه حاکمه برای استفاده از نیروی مردم جهت تصفیه حساب با "خودی ها". آنچه نیرو های انقلابی می خواهند تشدید تضاد های طبقه حاکمه، استفاده از هر شکافی در بین دشمنان مردم به خاطر تسریع سرنگونی جمهوری اسلامی است. در حالی که در واقعیت امر آنچه اصلاح طلبان حکومتی و از جمله موسوی به دنبال آن هستند به هرز بردن انرژی اعتراضی مردم در چهارچوب اختلافات طبقه حاکمه و کسب مواضع هر چه کلیدی تر در ماشین دولتی ای است که حافظ مناسبات استثمارگرانه و به غایت ارتجاعی بر علیه توده هاست. سیاست اصلاح طلبان حکومتی "فشار از پائین برای چانه زنی در بالاست". در حالیکه نیاز مردم ما و مبارزات اعتراضی آنها تشدید اختلافات هیئت حاکمه، بریدن دسته هایی از طبقه حاکمه از "نظام مقدس جمهوری اسلامی" و پیوستن آنها به مبارزات مردم است. مطالباتی که در راس آنها سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی قرار دارد. بنابراین باید دید که آیا اصلاح طلبان حکومتی و امثال موسوی و کروبی از نظام بریده اند؟ آیا آنها به مردم پیوسته اند؟ که حال مستحق حمایت باشند و بتوان از تغییر آنها سخن گفت؟

بگذارید مبارزات مردم ما اوج هر چه بیشتری بگیرد آنگاه بدون شک به موازات روند تجزیه طبقه حاکم، کسانی نظام ددمنش جمهوری اسلامی را ترک کرده و آن را تنها گذاشته و به انقلاب توده ها خواهند پیوست و در آن زمان حتما مردم قدم چنین متحدینی را گرامی داشته و از امکاناتشان جهت نابودی جمهوری اسلامی سود خواهند جست. اما تا آن روز و برای رسیدن به آن روز قبل از هر چیز باید اصلاح طلبان حکومتی را به خاطر سیاستها و اهداف ضد خلقی ای که آشکارا و یا در نهم در جنبش توده ها تعقیب می کنند پیگیرانه افشا نموده و تاثیرگذاری آنها بر اعتراضات توده ها را خنثی نمود.

البته انتظار تغییر کسانی که در ۳۰ سال گذشته از هیچ جنایتی بر علیه مردم ما کوتاهی نکرده و دستانشان به خون مردم ما آلوده است انتظار بعدی است، اما در هر حال واقعیت این است که اصلاح طلبان حکومتی و دارو دسته موسوی نه هرگز از نظام ظالمانه حاکم بریده اند و نه هیچگاه به مردم پیوسته اند. برعکس، آنها خود هر روز فریاد می زنند که همه تلاششان این است که لطمه ای به "نظام مقدس جمهوری اسلامی" وارد نشود و انکار هم نمی کنند که آنچه به دنبال آن هستند

"جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر" است. یعنی آنها به دنبال چیزی هستند که مردم ما با چنگ و دندان بر علیه آن می جنگند و برای نابودی آن از خون خود نیز می گذرند و رنج های طاقت فرسائی را متحمل می شوند. پس امثال موسوی و کروبی نظام جابر و "ولی فقیه جائر" را ترک نکرده اند که حال عده ای مبارزین و کمونیستها و یا به اصطلاح "چپ سنتی" را سرزنش می کنند که چرا آنها را نمی پذیرید! این جماعت نه تنها به مردم نیبوسته اند بلکه با هزار ترفند در تلاش اند تا اعتراضات مردم را به بیراهه برده و نظام ظالمانه کنونی را از گزند مبارزات مردم دور سازند. چرا که آنها بخوبی می دانند که سقوط نظام کنونی به دست توده های به پاخاسته به معنای از بین رفتن و نابودی موقعیتهای سیاسی-اقتصادی کنونی آنان و منافع بیکرانی ست که آنها در طول سالها از بابت مکیدن شیره جان توده ها به جیب زده و می زنند. اصلاح طلبان با تبلیغات خود ریاکارانه می کوشند مبارزات مردم ما را در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه حبس کرده و آنرا از نفس بیندازند. در حالی که برای رشد هر چه بیشتر جنبش توده ها باید با قاطعیت اصلاح طلبان حکومتی را طرد و از این طریق با تقویت و متشکل کردن هر چه بیشتر صفوف نیروهای مبارز اجازه نداد که آنها ریاکارانه مبارزات مردم ما را در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه حبس کرده و آنرا از نفس بیندازند.

بگذارید مبارزات مردم ما اوج هر چه بیشتری بگیرد آنگاه بدون شک به موازات روند تجزیه طبقه حاکم، کسانی نظام ددمنش جمهوری اسلامی را ترک کرده و آن را تنها گذاشته و به انقلاب توده ها خواهند پیوست و در آن زمان حتما مردم قدم چنین متحدینی را گرامی داشته و از امکاناتشان جهت نابودی جمهوری اسلامی سود خواهند جست. اما تا آن روز و برای رسیدن به آن روز قبل از هر چیز باید اصلاح طلبان حکومتی را به خاطر سیاستها و اهداف ضد خلقی ای که آشکارا و یا در نهم در جنبش توده ها تعقیب می کنند پیگیرانه افشا نموده و تاثیرگذاری آنها بر اعتراضات توده ها را خنثی نمود.

واقعیت این است که اصلاح طلبان حکومتی بخشی از طبقه حاکم به مثابه دشمن غدار توده ها بوده و بنابراین آماج مبارزات آنهاست. آنها تاکنون هیچگاه از نظام به قول خود "مقدس" جمهوری اسلامی شان جدا نشده و به مردم نیبوسته اند. آنچه آنها تاکنون کرده اند خدمت

به جمهوری اسلامی برای تحکیم آن و جلوگیری از سقوط این رژیم کثیف و جنایتکار بوده است. جلائی پور، یکی از اصلاح طلبان حکومتی این واقیعت را با گویائی هر چه بیشتری مطرح کرده است. او می گوید: در شرایطی که محافظه کاران "غریق دریای نارضایتی مردم بودند" اصلاح طلبان به منزله پلی "امکان همزیستی محافظه کاران و مردم را در درون نظام فراهم کرده" و به "منزله نجات غریق آنان" عمل کردند. بنابراین آنهایی که خواهان نابودی این نظام نکبت زا هستند باید بگونه ای اجتناب ناپذیر نابودی این "نجات و برقراری دموکراسی ناممکن است. غریق" را نیز در دستور کار خود قرار داده و فراموش نکنند که شرط رهائی از سلطه جابرانه حاکم نابودی قطعی تمامیت نظام استثمارگرانه موجود و همه نهاد های سرکوبگرش می باشد و بدون این امر رسیدن به آزادی و برقراری دموکراسی ناممکن است.

ردّ مقاومت و اشاعه تسلیم در گرامیداشت خاطره جانباختگان سال ۶۷!

در تاریخ بیست و هفتم سپتامبر "جمعیت دفاع از حقوق بشر- جنوب کالیفرنیا" جلسه ای به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل و عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و در گرامیداشت خاطره هزاران زندانی سیاسی که در تابستان آن سال بوسیله جمهوری اسلامی به قتل رسیدند در دانشگاه "یوسی ل ا" در شهر لوس آنجلس برگزار نمود. حمایت برخی از افراد تشکیل دهنده این جمعیت از جناح اصلاح طلب حکومتی بر همگان عیان است و بر کسی پوشیده نیست که بسیاری از این افراد از خاتمی چپهای دبروز هستند که حال از موسوی و بیرق سبز اش دفاع می کنند. به واقع دفاع از جمهوری اسلامی از طریق حمایت از جناح اصلاح طلب حکومتی بخشی از کارنامه این افراد می باشد. برای آنها دیگر فرقی نمیکند که اصلاح طلبی که پشت سرش سینه می زند کسی باشد چون موسوی که در دوران نخست وزیر اش هزاران کمونیست و مبارز آزادیخواه را در تابستان سال ۶۷ به قتل رساندند. یعنی کسانی را به دار آویخته است که اینها برایشان دارند در لوس آنجلس مراسم بزرگداشت می گیرند! دفاع اصلاح طلبان غیر حکومتی یعنی افراد و نیروهای راست و سازشکار از جناحی از جمهوری اسلامی به رهبری موسوی یعنی یکی از مهره های اصلی تصمیم گیرنده در به قتل رساندن آن عزیزان بدون آنکه کلامی در باره نقش اصلاح طلبان حکومتی و بویژه موسوی در آن زمینه در این گونه میتینگها به زبان آورده شود بخوبی بیانگر ماهیت چنان میتینگها و استفاده کاسبکارانه برگزارکنندگان چنین مراسم هائی از کشتار انقلابیون کمونیست و آزادیخواه را آشکار می سازد.

این میتینگ سه سخنران داشت ، محمدرضا معینی ، مینا انتظاری و مهدی اصلانی. سخنران اول به موضوع زندان و زندانی سیاسی پرداخت. او این موضوع را به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول از نظرش از آغاز حکومت رضا خان قلدرد آغاز گردید و تا دهه ۵۰ ادامه داشت. دوره دوم را متعلق به دهه پنجاه و دوره سوم را دوران دهه ۶۰ اعلام نمود. این شخص گفت کتابی که از دوره اول باقیست کتاب "۵۳ نفر" است که کتابی است که "فاقد سندیت تاریخیست". در برخورد به دهه پنجاه این فرد با ضدیت کینه توزانه و دروغ پردازیهای آشنایی که نمونه چنان دروغهایی را در کتاب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به نام "چریکهای فدایی خلق از اولین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" به کرات می توان مشاهده کرد، به یکی از آثار تاریخی و بسیار موثر چریکهای فدایی خلق ایران "حماسه مقاومت" نوشته رفیق اشرف دهقانی اشاره کرده و حاضرین را به آن "رجوع" داد. پیش از آن که به گفته های این فرد در باره "حماسه مقاومت" در این جا اشاره کنیم این را باید گفت که این شخص برای زمینه چینی به منظور تحریف مطالب کتاب حماسه مقاومت ابتدا چنین گفت "اساسا مقاومت در زیر شکنجه معنی ندارد چونکه شکنجه موجب درد بر فردی که شکنجه بر او اعمال می گردد می شود." آیا این حرف از همان حرفهای نیست که در این سالها از طرف راستها برای نفی و ماست مالی کردن مقاومت و ایستادگی زندانی سیاسی در زندان به مثابه عرصه ی از مبارزه طبقاتی و اصولا رد هر گونه مبارزه رادیکال و انقلابی از طرف توده ها شنیده شده و اشاعه یافته است؟ سخنران محمدرضا معینی ، در ادامه صحبتهاش گفت "خانم اشرف دهقانی برای توجیه مقاومت در زندان در کتاب حماسه مقاومت گفته شکنجه منجر به درد بر فردی که شکنجه بر او اعمال می شود نمیکرد" آیا این دروغ آشکار توهین به شعور آن بی شمار انسانهایی که این کتاب را خوانده اند و تحت تاثیر این کتاب به مبارزه سیاسی و خصوصاً به صفوف چریکهای فدایی خلق ایران پیوستند، نیست؟ که بسیاری از آنها هنوز در حیاتند و در راه رهایی کارگران و زحمتکشان از سلطه مناسبت ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری مبارزه می کنند ؟ و آیا نام دیگری به جز دروغ پردازی وقیحانه بر این گونه حرفها می شود گذاشت؟ او در ادامه البته در مسیر کینه ورزی آشکار با دیدگاه و جریان انقلابی ناخواسته حرفی را زد که بیانگر بخشی از حقیقت می باشد و آن حقیقت آن است که بسیاری از جوانان دهه پنجاه با خواندن حماسه مقاومت و تحت تاثیر آن به مبارزه سیاسی و به صفوف چریکهای فدایی خلق پیوستند او گفت "جوانان امروز بر خلاف جوانان دهه پنجاه که متأسفانه تنها کتاب حماسه مقاومت را در ارتباط با زندان برای گزینش داشتند کتابهای زیادی در این مورد برای انتخاب در دسترس دارند. و در زمینه نوع "روایت" کتاب هم گفت "حماسه مقاومت نوشته خانم اشرف دهقانی به خاطر آنکه بر پایه یک ایدئولوژی نوشته شده یک روایت رسمی مانند روایت حکومتهاست" من که در این میتینگ حضور داشتم و کتاب هم همراهم بود با بلند کردن کتاب- هر چند با اعتراض گردانندگان میتینگ به بهانه این که "نظم" میتینگ بهم می خورد مواجه شدم- گفتم "کتاب همراهم است و رفیق اشرف در کتابش چنین حرفی را که شکنجه درد آور نیست زنده است" و از سخنران خواستم که نشان دهد در کجای کتاب این حرف گفته شده است؟ اما سخنران همچون همه راستها که کارشان بدون تحریف و دروغ پیش نمی رود گرچه می دید که مشت اش در مقابل جمعیت باز شده است به جای پاسخ گوئی ترجیح داد موضوع را با سکوت ماست مالی کند. سکوتی که بار دیگر پرده از ماهیت راستهائی برمی دارد که مراسم بزرگداشت جانباختگان جریان قتل عام زندانیان سیاسی را محل کمونیست ستیزی و عناد جویی با جریان رادیکال، جریانانی که در واقع آرمانها و اهداف آن جانباختگان را پاس داشته و در راه تحقق آن اهداف مبارزه می کنند نموده اند. این جریانات و افراد چه مزورانه و ردیلانه مرگ آن انسانهایی والا را که بسیاری از آنها صرفاً به جرم آزادیخواهی و مارکسیست بودن و پایداری بر آرمانهای خود و مقاومت در مقابل حاکمین وقت جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شدند و در گورهای دسته جمعی در مکانهایی مانند گلزار خاوران و مکانهای بی نام و نشان دیگر دفن شدند دست آویز تحریف آن آرمانها و مقاومتها و "رونق" دادن به ایده ها و اهداف راست و سازشکارانه و همچنین فریب جوانانی که تصوری از آن دوره سیاه ندارند کرده اند.

اصلاح طلبان غیر حکومتی در خارج از کشور همانطوری که می دانیم در جریان مبارزات سترگ چند ماهه اخیر در حمایت از اصلاح طلبان حکومتی بر خاسته که می کوشند مبارزات توده های در بند ایران را در چهار چوب تضاد های میان جناحهای حکومتی مهار کرده و از سرنگونی جمهوری اسلامی جلوگیری نمایند . آنها به هر وسیله ای متوسل می شوند تا بیرق سبز موسوی یکی از قاتلین هزارن مبارز کمونیست و آزادیخواه در تابستان ۱۳۶۷ که همین امروز علناً فریاد می زند "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر" را بر افراشته نگهدارند. اینها علیرغم مشاهده مصاف خیابانی جوانان و جنگ و گریز آنها با "برادران بسیجی" موسوی آنها را با شعار "می کشیم می کشیم آن که برادرم کشت" با زهم بیشترمانه ادعا می کنند که جوانان به "مبارزه مسالمت آمیز" باور داشته و "گل بر گلوله" پیروز می گردد؟ براستی چنین کسانی چه صلاحیتی جهت برگزاری مراسم یادمان آن جان باختگان دارند؟ در این مراسم فعالین چریکهای فدایی خلق با نصب دو بنر با شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی ایران" و "زنده باد انقلاب" مبادرت به گذاشتن میز کتاب نموده بودند که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

گفتگوی نشریه "آرش" با رفیق فریبرز سنجری

آن چه در زیر می آید متن مصاحبه نشریه "آرش" با رفیق فریبرز سنجری در مورد اوضاع جاری و خیزش توده ای اخیر می باشد

که برای اطلاع خوانندگان "پیام فدایی" به درج آن اقدام می ورزیم.

اسلامی میدانستند- در مضحکه انتخاباتی شرکت کردند و دلیل آن را بطور خلاصه می توان درخشم و نفرت اکثریت شرکت کنندگان و اکثریت مردم رنج دیده از شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه و به خصوص نفرت جوانان از سیاستهای دارودسته احمدی نژاد جستجو نمود. در حقیقت خشم و نفرت مردم از رژیم به دلیل اوج گیری تضاد های درونی هیئت حاکمه در جریان انتخابات امکان بروز وسیع یافت .

واقعیت را بخواهیم فضای انتخابات در سراسر کشور تا دو هفته مانده به موعد آن اتفاقا خیلی سرد بود. این امر آنقدر برجسته بود که اکثر گزارشات خبری از عدم تمایل اکثریت مردم نسبت به شرکت در مضحکه انتخابات خبر می دادند، و حتی برخی از گرایشات درونی بورژوازی حاکم نیز از عدم شرکت در این انتخابات صحبت می کردند. در اینجا بود که دست اندرکاران جمهوری اسلامی با مشاهده فضا و وضع موجود، جهت گرم کردن تنور تبلیغات انتخاباتی، به تاکتیک های جدیدی متوسل شدند که البته هم تازگی داشت و هم واقعا موثر واقع شد و تنور انتخابات را حسابی گرم کرد البته آنها تصور درستی از شدت تضاد های مردم با خودشان نداشتند در نتیجه تنور را آنقدر گرم کردند که ولی فقیه در آن سوخت و همه حساب و کتابهای بیت رهبری به هم ریخت.

میدانیم که دولت احمدی نژاد جهت سرکوب مبارزات مردم و مرعوب ساختن آنان تحت عنوان تامین امنیت اجتماعی در کوچکترین مسائل شخصی مردم دخالت می کرد. و گشت های خیابانی به بهانه های مسخره دختران و پسران جوان را دستگیر و اذیت می کردند با این حال برای گرم کردن تنور انتخابات سردمداران نظام تصمیم گرفتند که برای حدود دو هفته از نیروی سرکوب خود بخواهند که با شدت گذشته مزاحم مردم نشوند. این امر به مردم و به خصوص جوانان امکان داد که به بهانه تبلیغات انتخاباتی تا حدی نفس بکشند . از سوی دیگر مناظره های تلویزیونی و برخورد های افشاگرانه کاندیداها نسبت به حیف و میل های ایادی جمهوری اسلامی فضا را بیشتر شکست و طرفداران کاندیدا ها را در خیابانها در مقابل هم قرار داد. در چنین شرایطی اعلام پیروزی احمدی نژاد جرقه ای بود که آتش خشم و نفرت مردم را نسبت به وضع نکبت بار موجود تحت سلطه جمهوری اسلامی شعله ورساخت.

واقعیت این است که خیزش خرداد ماه مردم غریش رعد در آسمان بی ابر نبود. اگر مردم برای چنین قیامی آماده نبودند، اگر تضادهای موجود در جامعه در شرایط قبل از انتخابات تا حد انفجار رشد نکرده بودند، حتی تقلب آشکار وزارت کشور، مردم را در چنین ابعادی به خیابان نمی کشاند. اگر نیاز های عینی مردم نبود امکان نداشت که مردم در شرایط سلطه شدید دیکتاتوری و تهدید های آشکار هیئت حاکمه، به چنین خیزش بزرگی اقدام کنند. به واقع این واقعیت دهشتناک شرایط زندگی توده های ستم دیده ایران در ۳۰ سال گذشته بود که باعث خیزش آنها شد. آنها به این دلیل از پتانسیل عظیم خیزشی بر خوردار بودند. این پتانسیل که در پشت سد دیکتاتوری و سرکوب جمع شده بود دنبال روزه ای بود تا به بیرون ریخته شده و در سد خفقان شکاف ایجاد کند . فضای انتخاباتی خرداد ماه و تقلب آشکار بیت رهبری بهانه لازم را برای آنان فراهم نمود. به همین دلیل هم جهانیان در خرداد ۸۸ شاهد یکی از بزرگترین خیزش های مردمی در طول سالهای طولانی سلطه جمهوری اسلامی شدند.

آرش: برای من، ابهامی پیش آمد که مایلم آن را کمی بشکافید. در انتهای پاسختان ضمن این که به حق «وجود

آرش: شما جزو کدام دسته بودید؟ شرکت در انتخابات یا تحریم؟ چرا

پاسخ: با توجه به این واقعیت که در زیر سلطه جمهوری اسلامی ملزومات یک انتخابات با موازین دموکراتیک - که کمترین نمودار آن آزادی تشکل و اجتماعات، آزادی مطبوعات و... می باشد - وجود ندارد؛

با توجه به اینکه تجربه نشان داده که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی حتی به مردم اجازه داده نمی شود تا از میان کاندید هائی که شرط تائید کاندیداتوریشان بوسیله "شورای نگهبان" اثبات پای بندی شان به "ولایت مطلقه فقیه" می باشد، فرد مورد نظر خود را انتخاب نمایند؛

با توجه به اینکه همواره این بالا ترین ارگانها و مقامات جمهوری اسلامی هستند که تعیین می کنند نام چه کسی به مثابه برنده انتخابات اعلام شود؛

تحریم فعال شعبده بازی ای که نام انتخابات به آن داده اند را بهترین روش مقابله با ترفند های جمهوری اسلامی دانسته و می دانم.

واقعیت این است که آنچه برای جمهوری اسلامی در شعبده بازی های انتخاباتی اش حائز اهمیت است نه رای و اراده مردم بلکه صرفا نمایش شرکت آنها در چنین بالماسکه هائی است. گردانندگان جمهوری اسلامی با توسل به چنین نمایشاتی می کوشند چهره کریه خود را بزرگ کرده و نظام ضد مردمی شان را دارای پایگاه مردمی و مشروعیت جلوه دهند. درست به این خاطر است که وزارت کشور همواره با تقلب و رای سازی و بازی با ارقام و آمار، "انتخاب اصلح" جمهوری اسلامی را به جای انتخاب مردم جا می زند . این ها اساس دلایلی هستند که من بر مینای آنها شرکت در انتصابات دور دهم ریاست جمهوری را نادرست دانسته و بر این باورم که تحریم فعال بهترین روش برخورد با شعبده بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی بوده و می باشد.

آرش: به نظر شما دلیل شرکت عظیم مردم در این انتخابات و بوجود آمدن چنین جنبش توده ای عظیم چیست؟

پاسخ: گر چه صفت عظیم را جهت توصیف حد شرکت مردم در این انتخابات بیش از اندازه "عظیم" می دانم اما انکار نمی شود کرد که شرکت مردم در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری نسبت به انتخابات قبلی خیلی بیشتر بود. این تاکید را به این دلیل ضروری می دانم که "ولی فقیه" ارتجاع حاکم ادعای شرکت بیش از ۸۵ درصد واجدین حق رای را در این انتخابات نموده است و با تجربه ای که از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی داریم شک نباید کرد که خامنه ای جهت پیشبرد اهداف فریبکارانه خود بازهم آمار سازی کرده و طبق معمول دروغ می گوید. آنهم در شرایطی که "خودی" هایشان اعتراف می کنند که آمار تعداد شرکت کنندگان و آرای داده شده در انتخابات جهت اعلام عمومی ضریدر ۳ می شده است. از این دروغگوئی که ذاتی سردمداران متقلب جمهوری اسلامی است بگذریم، بخشی از مردم در این دوره در بستر اوج گیری تضاد های درونی هیئت حاکمه و به امید بهبود شرایط زندگی اسارتبار خود - ونه آنطور که جلوه داده می شود بخاطر آن که موسوی را تافته جدا بافته ای از رژیم جمهوری

می دهد که چرا چریکهای فدائی خلق همواره تاکید دارند که روینای نظام حاکم بر ایران جز دیکتاتوری نمی تواند باشد و چرا در

واقعیت این است که خیزش خرداد ماه مردم غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. اگر مردم برای چنین قیامی آماده نبودند، اگر تضادهای موجود در جامعه در شرایط قبل از انتخابات تا حد انفجار رشد نکرده بودند، حتی تقلب آشکار وزارت کشور، مردم را در چنین ابعادی به خیابان نمی کشاند. اگر نیاز های عینی مردم نبود امکان نداشت که مردم در شرایط سلطه شدید دیکتاتوری و تهدید های آشکار هیئت حاکمه، به چنین خیزش بزرگی اقدام کنند. این واقعیت دهشتناک شرایط زندگی توده های ستمدیده ایران در ۳۰ سال گذشته بود که باعث خیزش آنها شد. آنها به این دلیل از پتانسیل عظیم خیزشی بر خرداد بودند. این پتانسیل که در پشت سد دیکتاتوری و سرکوب جمع شده بود دنبال روزنه ای بود تا به بیرون ریخته شده و در سد خفگان شکاف ایجاد کند. فضای انتخاباتی خرداد ماه و تقلب آشکار بیت رهبری بهانه لازم را برای آنان فراهم نمود.

چنین استبدادی وقتیکه "اصلاح طلبان" کنونی به قول مهندس بازرگان باران می خواهند سیل جاری می شود!

در قسمت آخر سوال کرده اید که اگر مردم انتخابات را تحریم کرده بودند آیا می توانستند به "بهانه تقلب بزرگ" صورت گرفته چنین جنبشی راه بیندازند. در پاسخ باید بگویم که اولاً وقتیکه می پذیریم که تقلب در انتخابات "بهانه" ای برای رها شدن پتانسیل اعتراضی مردم بود، پس باید قبول کنیم که جامعه آبستن چنین خیزشهایی بود. به همین دلیل هم هر "چیز"ی می توانست دستاویز سرریز شدن این پتانسیل اعتراضی شود. بنابراین چون خیزش اخیر به بهانه انتخابات شروع شد، با این توجیه نمی توان خواست تحریم انتخابات را خواستی نادرست و غیر واقعی قلمداد کرد و برعکس مدعی شد که شرکت در انتخابات، کار درستی بود. ثانیاً مگر آن کسانی که مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می کردند از پیش می دانستند که وزارت کشور به تقلب آنچنانی دست زده و مردم در اعتراض به آن به خیابانها خواهند ریخت؟ ثالثاً چه کسی گفته که مردمی که در ۳۰ خرداد علیرغم تهدیدات خامنه ای به خیابانها ریختند و آن صحنه های پر شور را در خیابانهای تهران شکل دادند و در جنگ و گریز خیابانی چنان جسارت و شهامتی از خود نشان دادند که جهانیان را به تحسین واداشت، همه در انتخابات شرکت کرده و صرفاً جهت اعتراض به دزدیده شدن رای شان به خیابان آمده بودند؟ آیا آنها زیر رگبار مسلسل های مزدوران مسلح رژیم برای پس گرفتن رایشان دست به تظاهرات زدند؟ آنهم در شرایطی که موسوی خود اعتراف می کند که وی مردم را جهت اعتراض به خیابانها دعوت نکرده بود. رابعاً حتماً شما هم مثل من تصویر زن مبارزی را در تظاهرات تهران دیده اید که پلاکاردی بدست گرفته بود که در آن نوشته شده بود "من رای ندادم و نیامده ام که رایم را پس بگیرم. من برای پس گرفتن میهنم آمده ام" در مورد چنین کسانی که اتفاقاً جزء اکثریت مردم رنج دیده ای هستند که برخورد درست به مضحکه انتخاباتی رژیم را تحریم آن می دانستند چه می گویند؟

با این توضیحات فکر نمی کنم جایز باشد که با توسل به خیزش عظیمی که بعد از اعلام نتایج انتخابات رخ داد و هیچ کس هم آنرا پیش بینی نکرده بود، مدعی شد که تحریم انتخابات نادرست و شرکت در انتخابات درست و اصولی بود! از سوی دیگر مگر یکی از دلایل اصلی تحریم کنندگان این شعبده بازی انتخاباتی این نبود که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی، آرای مردم فاقد هر گونه ارزشی بوده و تنها چیزی که در این نمایش مسخره برای سردمداران جمهوری اسلامی اهمیت دارد همانا نمایش شرکت مردم در این انتخابات می باشد! آیا شعارمردمی "رای ما را دزدیدن، حالا با آن پز میدان" جز به معنای توده ای شدن همین نظر نمی باشد؟ آیا در این مضحکه انتخاباتی کارتقلب به آنجا نکشید که سه تن از کاندیداهای مورد تأیید شورای نگهبان- یعنی کسانی که "التزام عملی" شان به "ولایت مطلقه فقیه" از سوی این شورا تأیید شده بود - با دلیل و مدرک اعلام کردند که نتیجه انتخابات حاصل تقلب در آراء مردم و نادیده گرفتن اراده آنها بوده و به همین دلیل هم فاقد وجهت قانونی می باشد و برخی از آنها از جهت توصیف انتخابات مزبورحتی از عبارات "شعبده بازی" و "مهندسی" انتصابات حکومتی سخن گفتند! آنچه که در این

پتانسیل عظیم خیزش در میان مردم» و هم چنین «وجود نیازهای عینی مردم» را که پاسخی نیافته اند را دلیل توده ای شدن جنبش بعد از انتخابات می نامید، و در حالی که در ابتدای پاستختان آن را «عظیم» نمی دانید و معتقدید تا دو هفته پیش از انتخابات فضا سرد بود و این خود رژیم بود که آتشی بر معرکه آورد که دامن خودش را گرفت. ممکن است این نکته را کمی روشن تر کنید که آیا ممکن است در عرض دو هفته «آسمان چنان ابری» شود که چنین سیلی ببارد؟

ضمن این که من معتقدم با پیروزی توأم با تقلب جناح امنیتی- نظامی در دوره ی نهم ریاست جمهوری، جناح قالب مصمم بر ایجاد تغییرات اساسی سنتی تر در مبانی «جمهوری اسلامی» و طرد کامل اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از سرکردگان شناخته شده ی روحانیت بود. به همین خاطر روشن بود که از صندوق انتخابات، احمدی نژاد بیرون خواهد آمد.

حال، به نظر شما اگر مردم- البته مردمی که اکثراً مثل ما فکر نمی کنند- در موضع تحریم بودند، و در انتخابات شرکت نمی کردند، می توانستند به بهانه تقلب بزرگ صورت گرفته شده، چنین جنبشی را به راه اندازند؟

پاسخ: اگر به سوال و جواب قبلی رجوع کنید جانی برای "ابهام" باقی نمی ماند. شما سوال کرده بودید که "دلیل شرکت عظیم مردم در این انتخابات" چیست و من پاسخ داده بودم که "صفت عظیم را جهت توصیف حد شرکت مردم در این انتخابات بیش از اندازه "عظیم" می دانم". تاکید هم کرده بودم که چون خامنه ای به دروغ مدعی است که ۸۵ درصد واجدین حق رای در این انتخابات شرکت کرده اند، از نظر من صفت "عظیم" که شما بکار برده بودید توصیف گزاف است. حد شرکت مردم در این انتخابات نیست. بنابراین این بحث در رابطه با حد شرکت مردم در انتخابات مطرح شده است و نه در رابطه با خیزش عظیم مردم که همانطور که می دانیم بعد از پایان انتخابات و اعلام نتایج آن رخ داد. پس بار دیگر تاکید کنم که خیزش مردم از نظر من عظیم بود ولی شرکت مردم در انتخابات آن حد نبود که بتوان کلمه "عظیم" را در مورد آن بکار برد، هر چند بر این باورم که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات اخیر به نسبت قبل بسیار زیاد بود.

در ضمن من در پاسخ به سوال قبلی شما تاکید کرده بودم که خیزش مردمی اخیر "غرش رعد در آسمان بی ابر نبود". ولی باز شما سوال می کنید که آیا ممکن است که در عرض دو هفته آسمان چنان ابری شود که چنین سیلی ببارد؟ خوب باز هم اگر کمی دقت کنید می بینید که اتفاقاً دلیل استفاده من از تمثیل فوق این بود که نشان دهم زمینه هائی وجود داشت که غرش چنان عظیمی یعنی جنبش اخیر توده ها را بوجود آورد. یعنی این جنبش دارای زمینه های عینی است. اگر مردم برای چنین خیزشی آمادگی نداشتند و اگر نیاز های عینی، چنین امری را ایجاب نکرده بود، نه "سیل" که حتی از باران شدید هم خبری نمی شد.

کمی روشن تر توضیح دهم، در زیر سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی، فقر و فلاکت، بیکاری و فحشا، تبعیض و فساد و سرکوب چنان ابعاد وسیعی به خود گرفته که منجر به تمرکز نفرت و خشم شدید مردم از جمهوری اسلامی گشته است. اگر چنین نفرت و خشمی وجود نداشت، آنها هیچوقت تقلب در انتخابات- که البته ویژگی این انتخابات مشخص هم نیست - را بهانه اعتراض و خیزش خود نمی کردند. اگر کسی می خواهد بداند که چرا مردم به خیابانها ریختند و علیرغم تهدید های خامنه ای و تاکید های موسوی بر اعتراض "قانونی"، عکس های دیکتاتور را به آتش کشیدند و زمین را زیر پای حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی به لرزه در آوردند، باید به آنچه در کارخانه ها، روستا ها و حاشیه شهر ها می گذرد نگاهی بیندازد. باید فاصله "عظیم" طبقاتی ای که جمهوری اسلامی با دارو شکنجه به حفاظت از آن می پردازد را ببیند. اتفاقاً درست درک چنین واقعیت هائی است که نشان

این نیروها و افراد هم حداکثر بدنبال توده‌ها می‌دوند تا شاید بتوانند مبارزات آنها را در چهارچوب اختلافات درونی هیئت حاکمه محدود و به هز بزنند. ثانیاً شما به شکل نادرستی بین آنچه

انتخابات اتفاق افتاد ویژگی خاص آن نبود. بر عکس این مورد نیز نشان داد که تقلب جزء ذاتی سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی است. با اینکه این پاسخ به سوال شما کمی طولانی شد اما اجازه بدهید که این نکته را هم بگویم که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی سخت در تلاش اند تا مبارزه مردم ما را در چهارچوب انتخابات انجام شده محدود ساخته و در همین چهارچوب نیز آن را توضیح دهند اما این امر فرسنگها با واقعیت آنچه در خیابانها گذشت فاصله دارد. واقعیت اینست که تقلب در انتخابات تنها بهانه ای برای فوران خشم مردم رنجیده ما بود و اگر این خشم به بهانه انتخابات منفجر نمی شد دیر یا زود به بهانه دیگری خود را نشان داده و همگان را شگفت زده می کرد. شک نکنید که چهارچوب بروز خشم فروخته مردم رنجیده ایران هر چه از تاثیرات جناح های درونی هیئت حاکمه دور تر باشد نظام ظالمانه حاکم را بطور ریشه ای تری آماج ضربات خود قرار خواهد داد.

آرش: به نظر من، اکثریت مردم ایران - که البته به گونه ما فکر نمی‌کنند- رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند؛ در واقع خواهان سرنگونی آن هستند. و یکی از نقاط اصلی اشتراک روشنفکران چپ در اپوزیسیون خارج از کشور با این اکثریت مردم ایران، در همین نکته است. و این اکثر مردم، با وجود ارگان‌های سرکوب رژیم، امکان ابراز علنی این نظر خود را در جامعه ندارد. بر همین اساس از فضاهای بوجود آمده در ایران و یا حتا فضاهایی که خود رژیم برای سوءاستفاده‌های سیاسی بوجود می‌آورد، استفاده می‌کنند تا تنفر و خشم خود را از این رژیم اسلامی، نشان دهند. بر این اساس آن‌ها تاکتیک‌های خود را برای مقابله با رژیم سیاه اسلامی برمی‌گزینند.

در حالی که وظیفه روشنفکران چپ و دموکرات در خارج از کشور افشای ترفندهای رژیم و فریاد صدای در گلو خفه شده‌ی مردم ایران است. بنابراین تحریم انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری و افشای غیر دموکراتیک و غیرقانونی بودن آن، نه وظیفه‌ی اکثریت مردم داخل ایران، بلکه یکی از اصلی‌ترین وظایف ما تبعیدیان بوده است. پس این حق مردم است که شیوه‌های مبارزه خود با رژیم را انتخاب کنند. زیرا هزینه آن را نیز خود پرداخت می‌کنند. به همین دلیل تحریم یا شرکت در انتخابات اکثریت مردم، حرکتی است که نیروهای مخالف رژیم در خارج از کشور، در شرایطی نیستند که بتوانند الکوی خوبی برای آن‌ها باشند.

از طرفی، نبود هیچ تحرک و حضور سیاسی نیروهای چپ و دموکرات خارج از کشور در داخل ایران- غیر از دو جریان سیاسی در گوردستان ایران: حزب دموکرات و کومله- باعث شده است که نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت در داخل ایران رهبری و سازماندهی جنبش را در دست بگیرند.

به نظر شما سازمان‌ها و افراد طرفدار سوسیالیسم که در خارج از کشور هستند، توانایی این را دارند که به مردم ایران و به طرفداران سوسیالیسم داخل ایران، رهنمود سیاسی بدهند؟

پاسخ: شما همراه با طرح سوال تان توضیحاتی داده اید که به باور من خود جای بحث دارند. اما از آنجا که از من خواسته اید کوتاه پاسخ دهم به همین دلیل به مسائل مختلفی که توضیحات شما ایجاب می‌کند، نمی‌پردازم، هرچند قبل از پاسخ به سوال اصلی، ضروری است حداقل بطور خلاصه به دو نکته اشاره کنم: اولاً در واقعیت و به باور من "نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت در داخل ایران رهبری و سازماندهی جنبش" را در دست ندارند و این بزرگترین اشتباهی است که این روزها خیلی‌ها مرتکب می‌شوند. این درست است که اصلاح طلبان حکومتی با همیاری رسانه‌های امپریالیستی می‌کوشند چنین جلوه دهند که رهبری جنبش در دست آنهاست و حتی برخی موسوی را رهبر این خیزش عظیم جا می‌زنند اما واقعیت این است که اعتراضات و مبارزات مردم ما، خود به خودی و بدون رهبری است.

در واقعیت و به باور من "نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت در داخل ایران رهبری و سازماندهی جنبش" را در دست ندارند و این بزرگترین اشتباهی است که این روزها خیلی‌ها مرتکب می‌شوند. این درست است که اصلاح طلبان حکومتی با همیاری رسانه‌های امپریالیستی می‌کوشند چنین جلوه دهند که رهبری جنبش در دست آنهاست و حتی برخی موسوی را رهبر این خیزش عظیم جا می‌زنند اما واقعیت این است که اعتراضات و مبارزات مردم ما، خود به خودی و بدون رهبری است. این نیروها و افراد هم حداکثر بدنبال توده‌ها می‌دوند تا شاید بتوانند مبارزات آنها را در چهارچوب اختلافات درونی هیئت حاکمه محدود و به هز بزنند.

مردم به طور خودبخودی در ایران انجام می‌دهند و وظیفه‌ی ای که نیروهای چپ و دموکرات (چه در داخل یا خارج ایران باشند) در قبال آنان دارند فاصله و تقابل ایجاد می‌کنند. بحث بر سر "وظیفه‌ی اکثریت مردم داخل ایران" (خط تأکید از من است) نیست. مردم ستمدیده ما یعنی اکثریت آحاد جامعه، در شرایط فقدان یک رهبری مورد قبول خود در جامعه، بدون این که منتظر تعیین "وظیفه" از طرف کسی یا نیروی باشند، خودشان بر مبنای آگاهی خود عمل می‌کنند. بر همین اساس بود که آنها در ابتدا گرایش به شرکت در انتخابات فرمایشی را نداشته و وسیعاً نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. اما، باید دید که نیروهای سیاسی چه نقشی در این زمینه داشتند! در داخل، جناح‌های درونی حکومت از جمله بخش‌هایی از اصلاح طلبان حکومتی به عنوان یک نیروی سیاسی، سعی کردند روی مردم تأثیر گذاشته و آنها را به پای صندوق‌های رأی بکشانند. عکس این کار را برخی از نیروهای سیاسی از جمله چریک‌های فدائی خلق که معتقدند درسیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی رای مردم فاقد ارزش است، در خارج انجام دادند و تا حدی که می‌توانستند صدایشان را به مردم برسانند به آنها گفتند که تحریم درستترین برخورد به مضحکه انتخاباتی رژیم است، و تلاش کردند تا مردم فریب تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی را نخورند. بنابراین نیروهای سیاسی با هر ماهیتی (چه انقلابی، چه غیر انقلابی) در واقعیت امر در جامعه نقش ایفاء می‌کنند. آیا بحث این است که نیروهای سیاسی در خارج حق چنین کاری را نداشتند و فقط نیروهایی که در داخل هستند- از جناح‌های حکومتی گرفته تا هر نیروی دیگری- حق نظر دادن در مورد مسایل مردم ایران را دارند؟ چرا؟ مسلماً "این حق مردم است که شیوه‌های مبارزه خود با رژیم را انتخاب کنند" ولی نیروهای سیاسی هم چه کسی بخواهد و یا نخواهد در مورد همین موضوع نظر می‌دهند و سعی می‌کنند مردم نظر آنها را بپذیرند. مثلاً به نظر من یک نیروی سیاسی که واقعاً طرفدار اکثریت مردم است از عمل توده‌هایی که در مقابل وحشیگری نیروهای نظامی از خود دفاع می‌کنند، پشتیبانی می‌نماید و این را حق مردم می‌داند که چنین شیوه مبارزه‌ای را با دشمنانش انتخاب می‌کنند. اما، نیروهای سیاسی دیگری هم هستند (چه در داخل و چه در خارج) که چنین حقی برای مردم قایل نیستند. در نتیجه آنها هم نظر خود را به مردم گفته و حتماً هم سعی می‌کنند که مردم نظر آنها را بپذیرفته و بر مبنای آن به دفاع از خود بر نخیزند و مثلاً در مقابل گلوله، به سرکوبگران خود گل بدهند.

به طور کلی، این امر که توده‌ها از چه سطح از آگاهی برخوردار باشند و به طور خودبخودی چه بکنند، نافی وظیفه‌ی ای نیست که نیروهای چپ و دموکرات در مقابل مردم دارند. اما در مورد سوال مشخص شما که آیا "سازمان‌ها و افراد طرفدار سوسیالیسم که در خارج از کشور هستند، توانایی این را دارند که به مردم ایران و به طرفداران سوسیالیسم داخل ایران، رهنمود سیاسی بدهند" باید بگویم که این برمی‌گردد به اینکه درک ما از "رهنمود سیاسی" چیست. نیروهای سیاسی در خارج از کشور در مورد

رویدادها دقیقاً انعکاسی از رشد تضاد های درونی طبقه حاکمه می باشد. واقعیت این است که قدمت تضاد های درون حاکمیت

تعیین این یا آن تاکتیک روز و کارهای عملی مشخصی که رهنمود دادن در مورد آنها مستلزم حضور در محل و شناخت عینی عوامل گوناگون می باشد، نباید رهنمود بدهند، چون قادر به این امر نیستند. اما این برخورد که این نیروها چون در خارج هستند اساساً حق دادن هیچ "رهنمود سیاسی" را ندارند بسیار انحرافی بوده و به معنی بی وظیفه کردن آنهاست. مثلاً آیا نیروهای سیاسی در خارج از کشور حق دادن رهنمود تحریم انتخابات را ندارند؟ آیا محق نیستند خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی بشوند؟ آیا وقتی با تحلیل از وضعیت جامعه و شرایط سیاسی مشخص کنونی به این نتیجه می رسند که تأکید بر ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی، امروز برای جنبش از اهمیت حیاتی برخوردار است، نباید آن را با مردم خود در میان بگذارند؟ آیا این نیروها چون در خارج از کشور به سر می برند، حق دادن رهنمود سیاسی در چنین اشکال کلی را هم ندارند و چنین حقی را تنها و تنها باید برای نیروهای سیاسی ای قایل شد که در داخل ایران هستند؟ و مثلاً در شرایط کنونی باید رهنمود سیاسی دادن را حق "سبز" ها دانست که با همه وجود از رادیکالیزه شدن جنبش جلوگیری می کنند؟ همانطور که اشاره کردم، این یک برخورد انحرافی است. اگر این درست است که از خارج از کشور نمی شود برای مثال اشکال مشخص تشکل کارگران و یا فلان اقدام عملی مشخص "طرفداران سوسیالیسم" در داخل کشور را تعیین نمود، این نیز نادرست است که بخواهیم به خاطر شرایط تبعید حق دادن "رهنمود سیاسی" را بطور کلی از سازمانهای سیاسی سلب نموده و از انتقال تجارب مبارزاتی آنها به مردم جلوگیری و به این وسیله آنها را عملاً بی وظیفه نمائیم. به هر حال این بحث اگر بخواهد در جامعیت خود طرح شود نیازمند بیشتر نوشتن است اما چون قرار بر کوتاه نویسی است بحث را در همین جا تمام می کنم.

آرش: سؤال آخرم این است که با مصاحبه احمدی نژاد و موضع گیری های موسوی و کروبی و سخنرانی رفسنجانی در نماز جمعه، موضع گیری دوباره خامنه ای و باز موسوی و خاتمی، ارزیابی شما از شکاف بوجود آمده در درون حاکمیت و چشم انداز جنبش مردم ایران چیست؟

پاسخ: در این سوال از برخی از چهره های جمهوری اسلامی نام برده شده و سپس پاسخ دهنده به مواضع و سخنان آنها رجوع داده شده بدون اینکه اشاره شود که منظور کدام قسمت از حرفها و موضع گیری های آنهاست. هرچند این امر بناگزی کار پاسخ را با حدس و گمان مواجه می کند، ولی از آنجا که قصد چون و چرا در خود سوال را ندارم مستقیماً می روم سر این بحث که "شکاف بوجود آمده در درون حاکمیت" را چگونه می بینم و چه ارزیابی ای از "چشم انداز جنبش مردم ایران" دارم.

شکی نیست که تضاد های درونی طبقه حاکمه شدیداً اوج گرفته است. قبل از انتخابات و در جریان مناظره های تلویزیونی شاهد افشاگریهای دسته بندیهای مختلف حاکمیت از هم دیگر بودیم و بعد از انتخابات و تقلب بزرگ دار و دسته احمدی نژاد و دستپاچگی "ولی فقیه" در اعلام به اصطلاح پیروزی او، ما باز دیدیم که بقیه کاندیداها زیر بار این امر نرفته و از تقلب در انتخابات سخن گفته و حتی موسوی و کروبی در شرایط رشد جنبش مردم، خواستار "ابطال" انتخابات شدند. با اعلام نتایج انتخابات و ریختن مردم به خیابانها به بهانه اعتراض به تقلب در انتخابات، دارو دسته احمدی نژاد جهت توجیه سیاستهای سرکوبگرانه خود، موسوی و کروبی را به راه انداختن "انقلاب مخملی" متهم کرده و تعدادی از وابستگان جبهه مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دستگیر و حتی برخی از آنها را مجبور به حضور در شو های بی ارزش و نخ نما شده تلویزیونی کردند. بعد از خیزش بزرگ مردم هم شاهد بودیم که علیرغم تأکید خامنه ای مبنی بر صحت انتخابات ۲۲ خرداد باز هم خاتمی از ضرورت رفراندم سخن گفت و کار به آنجا کشیده که روزنامه کیهان شریعتمداری خواهان محاکمه موسوی و کروبی (که می کوشند بر موج اعتراضات مردمی سوار شده و از این طریق خط خود را پیش ببرند) به مثابه مسببین "اغتشاشات" اخیر شد. همه این

نیروهای سیاسی در خارج از کشور در مورد تعیین این یا آن تاکتیک روز و کارهای عملی مشخصی که رهنمود دادن در مورد آنها مستلزم حضور در محل و شناخت عینی عوامل گوناگون می باشد، نباید رهنمود بدهند، چون قادر به این امر نیستند. اما این برخورد که این نیروها چون در خارج هستند اساساً حق دادن هیچ "رهنمود سیاسی" را ندارند بسیار انحرافی بوده و به معنی بی وظیفه کردن آنهاست. مثلاً آیا نیروهای سیاسی در خارج از کشور حق دادن رهنمود تحریم انتخابات را ندارند؟ آیا محق نیستند خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی بشوند؟ آیا وقتی با تحلیل از وضعیت جامعه و شرایط سیاسی مشخص کنونی به این نتیجه می رسند که تأکید بر ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی، امروز برای جنبش از اهمیت حیاتی برخوردار است، نباید آن را با مردم خود در میان بگذارند؟

جمهوری اسلامی با عمر ننگین این رژیم همسان است و در ۳۰ سال گذشته روزی نبوده که ما شاهد درگیریهای جناح های درونی این رژیم نبوده باشیم. از دعوای بهشتی و بازرگان تا اختلافات حزب جمهور اسلامی با بنی صدر، دعوای خط امام با حجتیه و بعد ها هم بر کناری منتظری که رسماً جانشین خمینی تلقی می شد. خلاصه در این سالها روزی نبوده که بالائینها به هم دندان نشان ندهند و همدیگر را جهت حفظ نظام حابرانه موجود و منافع دارو دسته خود آماج ضربات گاه مرگبار قرار ندهند. در سالهای اخیر هم این اختلافات عمده در دعوای بین "اصلاح طلبان" با "اصول گرایان" و امروز بطور مشخص در دعوای احمدی نژاد با موسوی انعکاس عمومی یافته است. اما به باور من امروز، مسئله مبرم نه پذیرش **صرف** وجود این تضاد ها و یا حتی **تأیید** شدت گیری آنها بلکه **درک جایگاه واقعی آنها** در سیر مبارزات مردم ماست. تجربه گذشته حاکی از آن است که متأسفانه درک نادرستی از چگونگی استفاده از اختلافات درونی رژیم جهت گسترش جنبش مردم، در میان نیروهای سیاسی ایران وجود دارد. برخی از نیروها به جای استفاده از این اختلافات و تشدید آنها به دنباله روی از یک جناح و تقویت آن در مقابل دیگری می پرداختند و امروز هم شاهدیم که کسانی که تا دیروز از "سکولاریسم" دم می زدند و چنان از ضرورت جدائی دین از دولت سخن می گفتند که خیلی ها باورشان شده بود که اینها دیگر فریب جناح های مذهبی را نخواهند خورد، امروز یکباره به زیر پرچم سبز اسلامی موسوی رفته اند. بنابراین مسئله این است که در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی می کوشند انرژی انقلابی مردم ما را در چهارچوب تضاد های درونی طبقه حاکمه محصور کرده و به هرز دهند، در شرایطی که تبلیغات اصلاح طلبان بطور واقعی عده ای را فریب داده و به دنباله روی از "بیرق سبز" اسلامی واداشته و عده ای باز به بهانه استفاده از اختلافات اردوی دشمن به رقاصی در بساط اصلاح طلبان حکومتی پرداخته و در این زمینه تا آنجا پیش رفته اند که حتی از سر داده شدن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خارج از کشور جلوگیری می کنند، در چنین شرایطی آنچه اهمیت دارد نشان دادن این امر است که همه دارو دسته های جمهوری اسلامی علیرغم هر اختلافاتی که با هم دارند دشمنان غدار مردم ما بوده و دستانشان تا مرفق به خون کمونیستها و آزادیخواهان این مملکت آغشته است و هیچ یک نه می توانند و نه می خواهند که گامی در جهت تحقق مطالبات مردم بردارند. در این فرصت به جای پرداختن به **دلایل اقتصادی و سیاسی** اختلافات جناح های درونی جمهوری اسلامی که در جای خود البته باید به آن ها پرداخت، مایلیم بر این امر تأکید کنم که همه دارو دسته های جمهوری اسلامی از دارو دسته احمدی نژاد گرفته تا خاتمی و کروبی و موسوی جز در راه حفظ و تحکیم پایه های سلطه جابرانه دیکتاتوری حاکم حرکت نمی کنند. مردم ما و به خصوص جوانان ما نباید فریب ادا و اطوار های کروبی و موسوی را خورده و فکر کنند که مخالفت آنها با زورگوئی های احمدی نژاد هویت دمکراتیکی برای آنها بوجود می آورد. واقعیت این است که هدایت ارابه جمهوری اسلامی که رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته ایران

غیر حکومتی نشان داد که مردم ما چه زود از این دارو دسته عبور نموده و در مسیر سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی پیش می روند. اتفاقاً چشم انداز مثبت اوضاع کنونی در این است که علیرغم تلاشهای سازمان یافته اصلاح طلبان حکومتی و حامیان امپریالیستشان که می خواهند جنبش مردم را بار دیگر وسیله گسترده بساط دیکتاتوری در بیرق سبز اسلامی کنند جوانان ما در داخل کشور و جنبش انقلابی آنها در یافته اند که تنها زمانی به آزادی دست خواهند یافت که دیکتاتوری مذهبی حاکم را کنار زده و امکان برقراری رژیم دموکراتیک را فراهم کنند. به باور من اگر جنبش مردم ما نخواهد وسیله تصفیه حسابهای جناح های درونی جمهوری اسلامی شود باید در راستای این چشم انداز حرکت نماید. و وقتیکه به سیر رویدادها نگاه می کنیم دلائل متعددی برای امید وار بودن در مقابل خود می بینیم.

است، در اختیار هر کس که قرار گیرد جز اعمال دیکتاتوری و سرکوب خواستها و مطالبات مردم کاری نخواهد کرد. اگر جوانان ما احمدی نژاد را با گشت های "طرح امنیت اجتماعی" اش دیده و به حق از توهین و تحقیرات وی واز جمله آفتابه به گردن جوانان کشور انداختن توسط مأموران وی بیزار و متنفر گشته اند، نسلی هم که دهه ۶۰ و جنایات موسوی و کروبی را در آن دهه به عینه دیده و آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده است، به همان اندازه از آنها نفرت دارد. از سوی دیگر تجربه ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی به آشکاری ثابت نمود که اصلاح پذیری این استبداد مذهبی افسانه ای پیش نیست. تجربه نشان داده که اگر کسی برای آزادی و دموکراسی مبارزه می کند و خواهان حکومت قانون و عدالت اجتماعی است راهی ندارد جز اینکه در راه نابودی جمهوری اسلامی با همه جناح ها و دسته بندی های درونی اش گام بر دارد. خوشبختانه خیزش بزرگ مردم ما در خرداد ماه علیرغم همه تلاشهای اصلاح طلبان حکومتی و

گزارشی از مراسم یادمان زندانیان سیاسی جان باخته در دهه ۶۰ در لندن!

بمناسبت بزرگداشت خاطره هزاران تن از زندانیان سیاسی کمونیست و مبارزی که در دهه ۶۰ بدست رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، و در همبستگی با خیزش بزرگ توده ها بر علیه نظام ظالمانه حاکم، روز شنبه ۲ اکتبر در بیست و یکمین سالگرد قتل عام سال ۶۷ به ابتکار فعالین چریکهای فدایی خلق و سازمان دموکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان مراسم بزرگداشتی در سالن کتابخانه ایزلینگتون شهر لندن برگزار شد که با استقبال ایرانیان مبارز مقیم لندن مواجه شد. سالن مراسم با تصاویر متعددی از صحنه های خیزش قهرمانانه اخیر مردم بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تصاویری از سرکوب و کشتار و شکنجه مردم و همچنین عکسهای جانباختگان این خیزش تزئین شده بود. شعارهای جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد نیز در چند جای سالن نصب شده بود.

برنامه بزرگداشت خاطره زندانیان سیاسی جان باخته در دهه ۶۰ از چند قسمت تشکیل شده بود. در ابتدای برنامه و پس از دکلمه شعری که در گرامیداشت خاطره جانباختگان دهه ۶۰ و سنایش آرمانهای والای آنها سروده شده بود، جمعیت حاضر یک دقیقه به یاد تمامی کمونیستها و مبارزین جانباخته کف زد. سپس ناهید با صدای رسای خود قطعه کوتاهی را به یاد جانباختگان جنبش مردمی اجرا کرد. بعد سخنرانان به ارائه نظرات خود پرداختند. پس از تنفسی کوتاه یک اطلاعیه در بزرگداشت خاطره قربانیان قتل عام سال ۶۷ قرائت شد و سپس حسن حدادی از اشعار مبارزاتی خود را برای جمعیت حاضر قرائت نمود. در ادامه برنامه ناهید بار دیگر به هنرنمایی پرداخت و همراه با جمعیت سرود "سر اومد زمستون" را خواند و بالاخره یک ترانه زیبای افغانی بنام "من برای شکستن قفل ها آمده ام" توسط "ناله واسع" در انتها اجرا شد که همگی مورد توجه شرکت کنندگان در این جلسه قرار گرفت.

بخش اصلی این برنامه به سخنرانی ۲ تن از زندانیان سیاسی سابق، رفقا محمد هُشی و شهاب شکوهی که از کشتار سیوعانه سال ۶۷ جان بدر برده اند اختصاص داشت که در پرتو تجارب خود در دوران اسارت بدست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰، هر یک بخشی را در ارتباط با "بررسی نقش شکنجه و تجاوز در استمرار دیکتاتوری" مطرح کردند که مورد استقبال گرم حاضران در سالن قرار گرفت. در این بخشها به زوایای مختلفی از مساله فوق پرداخته شد. یکی از نکات محوری بحثهای ارائه شده، یادآوری نقش مهره های جنایتکار و جناح های ضد خلقی ای از هیات حاکمه (نظیر موسوی، کروبی، رفسنجانی و خاتمی) در قتل عام نسلی از بهترین فرزندان انقلابی و مبارز خلقهای تحت ستم در دهه ۶۰ بود که امروزه فریبکارانه در نقش منجی و طرفدار مردم تحت ستم وارد صحنه شده و در صددند تا انرژی جنبش مبارزاتی توده های بیچاره و بویژه جوانان را در چارچوب اختلافات جناح های هیئت حاکمه نظام استثمارگرانه حاکم به هرز برده و نظام تبهکار جمهوری اسلامی را همچنان حفظ و صیانت کنند. در بخش دیگری از بحثهای ارائه شده تاکید شد که برخلاف تبلیغات فریبکارانه جاری، مساله شکنجه و تجاوز نه یک رفتار اعمال شده و منحصر بفرود دولت احمدی نژاد مزدور بلکه جزء لاینفک حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی از اولین روزهای روی کار آمدنش و به خصوص در دوران زمامداری دارو دسته موسوی فریبکار در ایران بوده که با هدف سرکوب نهضت آزادیخواهانه مردم ایران و حفظ نظام سرمایه داری حاکم صورت پذیرفته و اتفاقاً در دهه ۶۰ و در زمان اوج یابی مبارزات مردم و سازمانهای انقلابی، جهت سرکوب این مبارزات، شکنجه و تجاوز در هر جا که نیاز طبقه حاکم بوده به وحشیانه ترین وجهی بر علیه مبارزین و انقلابیون در درون سیاه چالهای رژیم بکار گرفته شده است.

در جریان بحثهای جلسه، سخنرانان با ارائه فاکتورهای روشن و مستدل نشان دادند که به دلیل نیاز نظام و طبقه استثمارگر حاکم برای بقای خویش و تداوم سرکوب توده هاست که گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی کوشیده اند تا شکنجه را تحت عنوان تعزیر قانونیت بخشند. تاکید بحثها بر این بود که برغم تبلیغات فریبکارانه وسیع جاری در مورد شدت اختلافات بین دارو دسته های حاکم، گر چه این اختلافات یک امر واقعی و عینی بوده ولی تا آنجا که به مساله حفاظت از نظام سرمایه داری حاکم باز میگردد، همه جناحهای ارتجاعی این رژیم از رهبر و احمدی نژاد گرفته تا موسوی و باصطلاح اصلاح طلبان موضع واحدی داشته و نمی خواهند که کوچکترین گزندی به این نظام و رژیم حافظ اش، جمهوری اسلامی، وارد شود.

بخش دیگری از برنامه به پرسش و پاسخ و بحث آزاد از سوی حاضرین اختصاص یافته بود. در این قسمت از برنامه نیز شماری از شرکت کنندگان نظرات خود در مورد نقش اسلام در توجیه سرکوب مبارزات مردم، زمینه های اقتصادی سرکوب، چرایی شدت و وسعت تجاوز به زنان و بالاخره ماهیت سیستم و نظامی که شکنجه را ایجاب می کند با جمع و با سخنرانان در میان گذاشته و سوالاتی را نیز مطرح کردند. یکی از سوالهای شرکت کنندگان در این قسمت به مساله امکان "تحول" و "دگرگونی" در افکار و مواضع برخی از کارگزاران حکومت و این که بالاخره امکان دارد "موسوی" و همفکرانش نیز "تغییر" کرده باشند بازمی گشت. در این مورد نیز در پاسخهای ارائه شده توسط سخنرانان مطرح شد که مردم باید از هر تغییر واقعی ای و نه ادعایی در مواضع چنین افرادی استقبال کنند اما با توجه به اظهارات و عملکردهای تاکنونی خود موسوی و جناحش، و با حتی ادعاهای افراد دیگری نظیر گنجی و سازگارا و ... که تا دیرزمانی خادم صادق و کارگزار دستگاه کشتار و شکنجه حاکم بوده اند کوچکترین نشانه عملی ای از این تغییر مواضع به چشم نمی خورد و بطور مثال افراد تا کنون حتی حاضر نشده اند که در مورد جنایات زمان خود و ابعاد و نقیشتان در آنها یک کلمه با مردم و بویژه هزاران تن از خانواده های اعدام شدگان و زندانیان سیاسی در میان گذاشته و حداقل معذرت خواهی کنند. امری که نشاندهنده عدم وجود کوچکترین عنصر صداقت در ادعاها و تبلیغات کنونی آنهاست. بطور کلی در جریان بحثهای سیاسی مطرح شده در قسمت اصلی برنامه، این واقعیت مبارزاتی که جمهوری اسلامی با تمام جناح های تشکیل دهنده ارتجاعیش دشمن اصلی مردم ماست و سرنگونی آن شرط حداقل برای دستیابی به یک نظام عادلانه، دموکراتیک و مردمی و عاری از شکنجه و دیکتاتوری ست با استناد به تجارب عینی زندگی و بویژه تجربه زندانیان سیاسی در ایران مورد تاکید قرار گرفت.

مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق اشرف دهقانی در مورد خیزش بزرگ مردم در خرداد ۱۳۸۸! (قسمت پایانی)

برای دریافت فایل صوتی این مصاحبه می‌توانید به آدرس زیر رجوع کنید: <http://www.siahkal.com/>

در شرایط کنونی، بعد از انتخابات هم، با وارد شدن خود مردم به صحنه مبارزه سیاسی آشکار با رژیم، نقش این عامل تعیین کننده، یعنی مبارزات مردم، در رشد تضادهای درونی حاکمیت، بیش از پیش آشکار و معلوم گشته است. خیزش میلیونی توده ها، مقابله وحشیانه نیروهای مسلح رژیم با تظاهرکنندگان و قهرمانی های مردم، شرایط نوینی را در جامعه پدیدار ساخت. در این شرایط نوین با بوجود آمدن مسایل بفرنج و کوشش برای ارائه راه حل برای آنها، تضاد بین جناحها به جانی کشیده شده است که زیر پای رفسنجانی هم که همواره از او به عنوان یکی از دیرک ها خیمه جمهوری اسلامی یاد می شد، خالی شده است؛ و می بینیم که آنها براستی عملاً به جان هم افتاده اند. آیا بدون رشد مبارزات توده ها با کل حاکمیت و بدون حضور میلیونی توده ها در خیابانها و مبارزات شجاعانه جوانان انقلابی ایران که تا به امروز هم ادامه دارد، رشد تضادهای درون حکومت تا به این حد قابل تصور بود؟ در جریان رشد مبارزات مستقل مردم علیه تمامیت رژیم با هر جناح و دسته آن است که در ضمن چهره زشت این جناح ها نیز با هر ماسکی که برای فریب مردم به چهره خود می زنند، در مقابل دید همگان قرار گرفته و دستشان بیشتر رو می شود.

سوال: شما از اهمیت درک جایگاه این تضاد ها و نحوه برخورد مردم به آن ها صحبت کردید. لطفاً این موضوع را کمی بیشتر توضیح دهید.

پاسخ: شکی نیست که در شرایط کنونی، شدت گیری هر چه بیشتر تضادهای قدرتمداران و حاکمین وقت، به نفع رشد مبارزات مردم است. هر چه آنها بیشتر به جان هم بیافتند، امکان بیشتری برای استفاده از شکاف بین آنان برای رشد مبارزات مردم بوجود می آید. از این نقطه نظر باید به این تضادها توجه کرد و به آنها اهمیت داد. اما تفکری وجود دارد که با تمرکز روی تضادهای درون جبهه ضد خلق، چنان به آن امید می بندد که درجه اهمیت پیشبرد مبارزات خود مردم بر علیه تمامیت جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن را درک نمی کند. در واقع، چون نیروی دشمن را خیلی قوی می بیند و نیروی مردم را ضعیف به حساب می آورد، انگار منتظر است که این گرگان در دعوای بین خود همدیگر را بدرند و گویا آنگاه خلق رها شده از شر دشمنانش، خود، سرنوشتش را بدست خواهد گرفت. در حالی که در واقعیت امر، بدون کوشش برای پیشبرد مبارزات توده ها و رادیکالیزه کردن آن، چنین امری هرگز اتفاق نمی افتد. عدم توجه به اهمیت رشد مبارزات انقلابی خود مردم خطای بزرگی است و نتایج وخیمی به بار می آورد. به این امر باید ایمان داشت که دشمنان هر چقدر هم قوی بوده باشند، قادر نیستند که راه ظفرنمون مبارزه را به روی مردم ببندند، و در هر حال، مبارزه برای رسیدن به پیروزی

سوال: چه شواهدی وجود دارد که نشان دهد که در مقطع کنونی علت رشد تضاد جناح ها، رشد مبارزات مردم است؟

پاسخ: در سوال قبلی اشاره ای به این موضوع کردم. اما باز بینیم که چه شواهد دیگری را می توان ذکر کرد که نشان دهد رشد مبارزات مردم، تضاد جناح ها را تشدید می کند! اول این را بگویم که وقتی می بینیم که تضاد بین حکومتیان بسیار شدید است، حتماً باید متوجه این امر باشیم که تضاد مردم با کل حکومت ده برابر شدیدتر از تضاد آنها با یکدیگر است. اما، در مورد اثرات این امر! اگر همین تجربه اخیر را در نظر بگیریم می بینیم که پیش از انتخابات، با رشد مبارزات پراکنده توده ها، از مبارزات کارگران، دانشجویان، زنان، اقلیت های مذهبی و ملیتهای تحت ستم گرفته تا مبارزات و درگیری های عمومی که هر روز در کوچه و خیابان بوجود می آمد، شرایطی در جامعه وجود داشت که هر کسی می توانست ببیند که مردم مخالفت خود با حاکمین وقت را علناً نشان می دهند. عدم گرایش توده ها برای رأی دادن در انتخابات، امری بود که جناح های درونی رژیم بیش از هر کس دیگری به آن واقف بودند. به همین دلیل بود که برای کشاندن مردم به پای صندوق های رأی، دست به "مهندسی" جدیدی زده شد و مناظره های تلویزیونی فیما بین سران آن جناح ها براه افتاد- که مناظره احمدی نژاد با موسوی و کروبی برجسته ترین آنها بود. در این مناظره ها، هر چند هیچ حرف جدیدی که جامعه از آن مطلع نباشد، مطرح نشد، اما اهمیت موضوع آن بود که گوشه ای از مسایلی که مردم علناً در همه جا در مورد آن ها صحبت می کردند، از زبان بالاترین مقامات حکومتی تأیید و بر زبان آورده شدند. با این صحبت ها هر کدام از آن مقامات سعی می کردند مردم را یک طوری ساکت کرده و در سمت خود نگاه بدارند. مثلاً احمدی نژاد که بیشترین افشاءگری از طرف وی بر علیه جناح رقیبش صورت گرفت، با مردم، مردم گفتن و تکرار حرفهای توده ها بر علیه این یا آن فرد متنفر رژیم، کوشید از این طریق خود را طرفدار مردم آنهم مردم متعلق به طبقات و اقشار پائین جامعه نشان دهد؛ و موسوی و کروبی نیز به همین منظور سخنانی بر علیه او بیان نمودند. باید عمیقاً این موضوع را درک کرد که حکومتیان هر چقدر هم مردم را تحقیر کنند اما به قدرت آنان واقفند و همواره می کوشند به هر طریقی مردم را آرام و از غلبان خشم آنها جلوگیری کنند. مناظره ها، برای رژیم، این نقش را داشت؛ و پاسخی به چنین ضرورتی بود- که البته خود نشان می داد که درجه تضاد مردم با حاکمیت به چه حدی رسیده است! در واقع، این مناظره ها بیانگر و منعکس کننده شدت گیری تضادهای توده های خلق با حاکمیت بود، همانطور که بیانگر تضادهای فیما بین جناح ها با یکدیگر هم بود. دیدیم که علنی شدن آن تضادها بر خلاف انتظار همه جناح های درونی رژیم، موجب شدت گیری آنها شد.

اسلامی باعث تقویت دشمنان خواهد شد، به عناوین مختلف مانع از تشدید مبارزات مردم بر علیه رژیم می شدند. تبلیغات اینچینی و اعمال ناشی از آنها، در هر حال تأثیر خود را در کردن مبارزات مردم بجای می گذاشت، ولی این کارها هنوز در

این توصیه که با جناح اصلاح طلب چون حاکم نیست فقط باید برخورد نرمتری داشت، تازگی نداشته و از نوع همان برخوردی است که اپوزیسیون کوتاه فکر در شرایط بسیار حساس سال های اول پس از انقلاب ۵۷ می نمود. آیا با آموختن از تجربه های تلخ گذشته، امروز وقت آن نرسیده که آن گونه فرمول بندی ها در رابطه با شرایط کنونی به طور کامل کنار گذاشته شوند؟ انسان های انقلابی و مشخصاً کمونیست ها همیشه سعی کرده اند از توده ها بیاموزند. ولی خیلی از "روشنفکران" یا بهتر است از آنها به اسم درس خوانده ها نام برد- خودشان را چنان عالم دهر می دانند که فکر نمی کنند که توده هائی که به اندازه آنها کتاب نخوانده و حتی ممکن است بی سواد هم باشند ممکن است چیزهائی بدانند که لازم است این درس خوانده ها از آنها بیاموزند. مردم از تجارب عملی برخوردارند. آنها، خیلی چیزها را با پوست و گوشت خود در زندگی روزمره شان درک می کنند و بر این اساس راه خود را در پیش می گیرند.

جلوگیری از مبارزات توده های انقلابی که درست به خاطر بهبود شرایط زندگی خویش، دست به انقلاب زده و خواستار تغییرات اساسی در ساختارهای پیشین جامعه بودند، کاملاً کارساز نبودند. در اینجا بود که برای خاموش کردن مبارزات مردم، اقدام بی سابقه ای در دستور کار دشمنان مردم قرار گرفت. اقدامی که هر هدف دیگری هم با آن تعقیب می شد در اساس درست برای تحقق منظوری که گفته شد، طراحی گردیده بود. این طرح، همان طرح حمله به سفارت امریکا و گروهان گرفتن اعضای آن سفارت خانه بود که توسط رژیم فریبکار و غدار جمهوری اسلامی به اجرا در آمد. با توجه به این امر که در آن زمان مردم ایران به دشمنی امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم امریکا با خود، کاملاً واقف بودند، هدف آن بود که بدینوسیله جمهوری اسلامی، در کنار مردم ضد امپریالیست ما، دوست آنها جا زده شود تا مردم با باور به چنین دروغی، از مبارزه قاطع بر علیه این رژیم دست برداشته و فعلاً به خاطر مقابله با امریکا، ساکت بمانند.

در چنان شرایطی نیز متأسفانه باز همان تحلیل حمله به یک جانب و انتقاد و هم نوائی با طرف دیگر در دستور کار قریب به اتفاق نیروهای اپوزیسیون قرار گرفت. انتقاد به جمهوری اسلامی در عین دفاع از آن به خاطر گویا مقابله با دشمن بزرگتر، سیاست آنها شد. نتیجه کار، باز کمک به این رژیم مزدور و سراپا وابسته به امپریالیسم برای تقویت پایه های ننگین اش بود. در جریان تضاد بین حزب جمهوری اسلامی و بنی صدر که اولین رئیس جمهور این رژیم بود نیز همین نقش بازی شد. به جای کمک به توده ها جهت پیشبرد مبارزات مستقل خود بر علیه همه دشمنانش، بخشی از اپوزیسیون به دفاع از بنی صدر پرداخت. این ها تجاری هستند که علیرغم همه تلخی های خود و منفی بودنشان، امروز باید مورد توجه قرار بگیرند.

پس، همانطور که دیدید این توصیه که با جناح اصلاح طلب چون حاکم نیست فقط باید برخورد نرمتری داشت، تازگی نداشته و از نوع همان برخوردی است که اپوزیسیون کوتاه فکر در شرایط بسیار حساس سال های اول پس از انقلاب ۵۷ می نمود. آیا با آموختن از تجربه های تلخ گذشته، امروز وقت آن نرسیده که آن گونه فرمول بندی ها در رابطه با شرایط کنونی به طور کامل کنار گذاشته شوند؟ انسان های انقلابی و مشخصاً کمونیست ها همیشه سعی کرده اند از توده ها بیاموزند. ولی خیلی از "روشنفکران" یا بهتر است از آنها به اسم درس خوانده ها نام برد- خودشان را چنان عالم دهر می دانند که فکر نمی کنند که توده هائی که به اندازه آنها کتاب نخوانده و حتی ممکن است بی سواد هم باشند ممکن است چیزهائی بدانند که لازم است این درس خوانده ها از آنها بیاموزند. مردم از تجارب عملی برخوردارند. آنها، خیلی چیزها را با پوست و گوشت خود در زندگی روزمره شان درک می کنند و بر این اساس راه خود را در پیش می گیرند. امروز توده های انقلابی ایران با حرکت مستقل خود بر علیه رژیم

نهایی ادامه داشته و به ثمر خواهد رسید. اتفاقاً امروز بسیار مهم و حیاتی است که روشنفکران و نیروهای آگاه، مسأله اصلی خود را پیشبرد مبارزات مستقل مردم بر علیه کل رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن قرار دهند و تا آنجا که می توانند نگذارند که مردم ناخواسته زیر نفوذ سبزه های اسلامی قرار بگیرند. باید به مردم کمک کرد که مبارزات خود بر علیه رژیم و برای تحقق خواسته های عادلانه و دموکراتیک خود را به هر شکل که می توانند و به هر صورت که امکان پذیر است، ادامه داده و تشدید نمایند و به خصوص در این مسیر متشکل شوند. جای تردید نیست که در شرایط کنونی هر چه نظام حاکم بیشتر از طرف توده ها مورد تهدید قرار گیرد، هر چه مبارزات مردم رشد و گسترش بیشتری یافته و رادیکالیزه گردد، هر چه جمهوری اسلامی، قاطع تر و با شعارهای رادیکال تری مورد یورش مردم قرار بگیرد، چشم انداز های روشن تری در مقابل مبارزات مردم قرار می گیرد. در ضمن تشدید مبارزات مستقل توده ای مطمئن ترین وسیله برای تشدید تضادها و شکاف های درونی بین دشمنان مردم ماست. به طور کلی، تا آنجا که به جبهه مردم یعنی به صف انقلاب مربوط است باید به هر طریق ممکن کوشید تا مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته آن شدت هر چه بیشتری یابد.

سوال: می دانید که نظرات مختلفی در این زمینه وجود دارد. بعضی ها با اهمیت قایل شدن به استفاده از شکاف و تضاد بین جناح های حکومتی، مطرح می کنند که در شرایط تشدید تضادهای آنان نباید به هر دو جناح به طور یکسان برخورد کرد بلکه باید با جناح غیر حاکم بنوعی حالت انتقادی داشت تا حمله. چون به هرحال آنها هم در موضع مخالفت با حاکمین در قدرت قرار دارند.

پاسخ: جوهر این جمله بندی ها با آنچه قبلاً صحبتش شد یکی است. اما جمله بندی آشنائی است. سی سال پیش وقتی خمینی و دار و دسته اش (افرادی نظیر بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای، منتظری، موسوی، مهدوی کنی، کروبی، یزدی، خوئینی ها، و دیگر یارانشان نظیر خلخالی، موسوی تبریزی، اردبیلی، ناطق نوری محمدی گیلانی، لاجوردی و غیره) دست در دست هم تازه داشتند جمهوری اسلامیشان را در این کشور بنیان می گذاشتند، در شرایطی که انقلاب مردم علیرغم همه ضربه های امپریالیستها و دار و دسته خمینی به آن، هنوز در جوش و خروش بود، تضاد بین بالائی ها مرتب تشدید می شد. توده ها در اقصی نقاط ایران مشغول زیر و رو کردن نظم سابق و ساختن نظم خلقی خویش بودند و حاکمین جدید که نمی توانستند نظم خاص جمهوری اسلامی را براحتی بر جامعه مستولی سازند، به جان هم می افتادند. بازرگان، اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی، برای باز داشتن مردم از حرکت های مبارزاتی مستقل خود، مدتی آنها را با دعوت به صبر و مهلت دادن به حکومت، سرگرم کرده بود. اما این کافی نبود و مردم در اقصی نقاط کشور همچنان به کارهای انقلابی خود مشغول بودند. به ناچار، حزب تازه تأسیس جمهوری اسلامی که بهشتی در رأس آن قرار داشت برای تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب و به انحراف بردن مبارزات مردم، راه و روش دیگری در پیش گرفت و با بازرگان در افتاد. در اینجا بود که قریب به اتفاق نیروهای اپوزیسیون با فرمول هائی نظیر آنچه در جمله بندی فوق مطرح است، ظاهراً به قصد استفاده از آن تضادها، صرفاً بازرگان را که عنوان لیبرال هم به او بسته بودند، مورد حمله قرار دادند؛ و هم زمان با در پیش گرفتن سیاست به اصطلاح انتقاد به حزب جمهوری اسلامی که آن را ضد امپریالیست تلقی می کردند، به همنائی با آن پرداختند. نتیجه این کار تقویت کل رژیم حاکم بود. در این مدت رژیم تازه استقرار یافته، به سرکوب خونین مبارزات مردم مشغول بود، ولی اغلب نیروهای اپوزیسیون که فریب تبلیغات رسانه های امپریالیستی را خورده بودند، به خاطر گویا عدم تقویت دشمن بزرگتر، تا حد زیادی چشم بر این سرکوبها می بستند. به هر حال، نیروهای ضد مردمی به گونه ای و بعضی نیروهای کوتاه بین درون خلق به گونه ای دیگر، با دست زدن به تبلیغات زهر آگینی از این قبیل که مبارزه بر علیه جمهوری

واقعیات باعث شده است که آنها همانقدر خود را مالک سرزمین ایران بدانند که سرمایه داران وابسته وطنی! اگر مردم ما با چنگ و دندان برای آزادی، رفاه و استقلال جامعه خود از قید اسارت سیستم سرمایه داری وابسته حاکم مبارزه می کنند، امپریالیست ها نیز به همراه سرمایه داران وابسته به خود و همه

جمهوری اسلامی و نفتن زیر پرچم هیچ یک از جناح ها، در جهت پیشبرد این جنبش تلاش می کنند. این بزرگترین درس شرایط کنونی است که آن را باید از توده ها آموخت. جوانان انقلابی ما امروز در میان خون و آتش، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی می دهند، "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" را فریاد می زنند. اما، ضد مردم ها و مرتجعین تا آنجا که می توانند صدای آنها را منعکس نمی کنند. تنها گاهی خبرهایی مربوط به این امر که فلان فرد معترض-مرد یا زن گفته است مسأله ما این یا آن جناح نیست و ما کل این رژیم را نمی خواهیم و خواهان آزادی هستیم را بطور حاشیه ای، برای خالی نبودن عریضه منتشر می کنند.

در این میان، درس خوانده هائی هستند که گوششان را به این فریادها بسته اند و در حالی که هر آنچه رسانه های امپریالیستی تبلیغ می کنند را در بست می پذیرند، بدون کوشش در یادگیری از توده ها باز چشم به بالا می دوزند(فکر می کنند اگر کاری قرار است بشود، بالائی ها آن را انجام می دهند). چون به توده ها ایمان ندارند و به آنها تکیه نمی کنند.

خیزش مردم و موضع امپریالیست ها

سوال: با در نظر گرفتن این واقعیت که جمهوری اسلامی یک رژیم وابسته به امپریالیسم می باشد، به نظر شما نقش و موضع امپریالیستها در حال حاضر در رابطه با اوضاع کنونی چیست؟

پاسخ: در حال حاضر، موضع امپریالیست ها و به خصوص امپریالیسم امریکا حفظ رژیم جمهوری اسلامی همچون ۳۰ سال گذشته است. اینها در حالی که سعی می کنند خود را طرفدار مردم جلوه بدهند، ولی در حمایت و پشتیبانی از رژیم جنایتکار حاکم حتی ظاهرسازی های معمول خود را نیز به فراموشی سپرده اند. آنها با این واقعیت ها را تحریف می کنند و دلیل جنبش میلیونی مردم ما را اعتراض به تقلب در انتخابات جا می زنند، حاضر نیستند حتی از این لحاظ هم این رژیم را تحت فشار قرار بدهند. خیلی جالب است، امپریالیستها در مواقعی که لازم می دانند چنان از زیر پا گذاشتن "حقوق بشر" در جمهوری اسلامی سخن می گویند که به نظر می رسد که واقعاً با این رژیم دشمنی داشته و خواهان سرنگونی آن هستند. ولی امروز که مردم مبارز ما بپا خاسته اند حتی امپریالیسم امریکا که ظاهراً به بهانه مخالفت با پروژه هسته ای رژیم مدعی بود که همه گزینه ها روی میز است، با دیپلماتیک ترین زبان ها از موضع گیری صریح در مورد اوضاع کنونی خودداری می کند و در حالی که ظاهراً خود را بی طرف و تابع تصمیم مردم ایران می خواند، در شرایطی که احمدی نژاد از وحشت هجوم مردم به خود، جرأت نکرد برای مراسم تحلیف با ماشین به مجلس برود و از هلی کوپتر استفاده کرد، اعلام می کند که ریاست جمهوری وی را به عنوان یک "واقعیت" می پذیرد. این حرف هیچ معنای دیگری جز این ندارد که امپریالیسم امریکا، کماکان بر حفظ موجودیت کثیف جمهوری اسلامی تحت ولایت مطلقه فقیه خامنه ای، پافشاری می کند.

توده های مبارز ایران هرگز نباید از یاد ببرند که امپریالیست ها که از قرون پیش ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار داده اند، از زمان رضاشاه قلدر که ایران به یک جامعه نومستعمره تبدیل شد، دیگر به مثابه یک عامل خارجی در ایران نقش و عملکرد ندارند بلکه سلطه خود را با نفوذ در همه شئون جامعه ما از طریق تحمیل رژیم های دیکتاتور وابسته به خود، پیش می برند. رژیم های پهلوی (پدر و پسر) و رژیم جمهوری اسلامی، دست بخت امپریالیست ها، به مثابه دشمنان اصلی مردم ایران، برای جامعه ما بوده اند. همچنین نباید فراموش کرد که سیستم سرمایه داری حاکم در ایران جزئی ارگانیک از سیستم سرمایه داری جهانی است و امپریالیست ها از غارت ثروت های مردم ایران و استثمار کارگران و زحمتکشان ما، سودهای کلانی می برند. همه این

متأسفانه، جنبش خلقهای مبارز ما امروز از وجود یک سازمان یا حزبی انقلابی که بتواند رهبری مبارزات مردم را به عهده بگیرد، محروم است. در چنین وضعیتی تبلیغات ارتجاعی امکان تأثیر گذاری هر چه بیشتری را پیدا کرده است. هم اکنون دستگاه های گفتمان سازی ارتجاعی مشغول ارائه به اصطلاح تحلیل ها و نظرات گوناگون برای تأثیرگذاری منفی بر خیزش بزرگ اخیر مردم ما هستند. بعضی ها چنان تحلیل هایی را در بست می پذیرند، ولی مردم و نیروهای روشنفکر باید بیاموزند و همیشه سعی کنند در پشت هر تحلیل و نظری منافع طبقاتی گوینده و طراحانش را تشخیص دهند. شکی نیست که هرکسی با تطبیق آنچه می خواند و می شنود با واقعیات، و کوشش در فراگیری تجارب مثبت و منفی مبارزات گذشته، خواهد توانست درست را از نادرست تشخیص داده و با تقویت راستی و حقیقت در واقع جبهه انقلاب را تقویت نموده و به رشد مبارزات مردم کمک نماید.

مرتجعین وطنی که در حفظ سیستم اقتصادی-اجتماعی ظالمانه کنونی در ایران، نفع دارند در جهت حفظ وضع موجود و کماکان تحت سلطه نگاه داشتن مردم ما تلاش می کنند. در دوره شاه زمانی که اینها دیدند که در مقابل رشد مبارزات توده ها، دیگر قادر به حفاظت از شاه نیستند و در اوضاع و احوال خاص آن دوره، صلاح خویش را در رفتن شاه دانستند، همانطور که گزارش جرج بال، از سیاستمداران با سابقه امریکا که در همان زمان در سمت "مشاور شورای امنیت ملی" به تهیه آن مبادرت کرده بود نشان می دهد، برای جایگزین کردن یک دار و دسته به جای شاه و اعوان و انصارش، پنج آلترناتیو را موازی هم پیش می بردند، تا این که در کنفرانس گوادولوپ، سران اصلیشان (مرکب از جیمی کارتر از امریکا، ژیسکاردیستن از فرانسه، جیمز کالاهان از انگلیس، هلمت اشمیت از آلمان) رأی به روی کار آوردن خمینی دادند. با تکیه بر آن تجربه، امروز آنچه می توان از واقعیت برخوردهای آنان نسبت به اوضاع بحرانی کنونی ایران متوجه شد، این است که آلترناتیو اولیه در حال حاضر همانا حفظ رژیم جمهوری اسلامی با ولایت فقیه خامنه ای است، در عین حال که آنها مسلماً با نگرانی از رشد و گسترش هر چه بیشتر مبارزات مردم، برای احتیاط به آلترناتیوهای دیگر نیز توجه دارند. هر یک از امپریالیست ها در این رابطه کار خودشان را انجام می دهند. امریکائیان، د رحال حاضر بطور علنی به اقداماتی نظیر اختصاص بودجه برای امور خبر رسانی و تبلیغاتی برای به انحراف بردن مسیر مبارزات جاری در ایران و جهت معین دادن به آن و همچنین جمع آوری اطلاعات لازم از جامعه ایران برای پیشبرد سیاست هایشان در رابطه با خیزش بزرگ مردم ما، مبادرت نموده اند.

سوال: با توجه به تلاش رسانه های امپریالیستی و اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی جهت تحریف واقعیت خیزش مردم و کانالیزه کردن آن به سمت اهداف خودشان، از نظر شما برای مقابله با تبلیغات آنها چه کارهائی باید کرد؟

پاسخ: متأسفانه، جنبش خلقهای مبارز ما امروز از وجود یک سازمان یا حزبی انقلابی که بتواند رهبری مبارزات مردم را به عهده بگیرد، محروم است. در چنین وضعیتی تبلیغات ارتجاعی امکان تأثیر گذاری هر چه بیشتری را پیدا کرده است. هم اکنون دستگاه های گفتمان سازی ارتجاعی مشغول ارائه به اصطلاح تحلیل ها و نظرات گوناگون برای تأثیرگذاری منفی بر خیزش بزرگ اخیر مردم ما هستند. بعضی ها چنان تحلیل هایی را در بست می پذیرند، ولی مردم و نیروهای روشنفکر باید بیاموزند و همیشه سعی کنند در پشت هر تحلیل و نظری منافع طبقاتی گوینده و طراحانش را تشخیص دهند. شکی نیست که هرکسی با تطبیق آنچه می خواند و می شنود با واقعیات، و کوشش در فراگیری تجارب مثبت و منفی مبارزات گذشته، خواهد توانست درست را از

کاملاً برجسته آشکار است، اما موضوع این شعار صرفاً مردان است. در دهه ۵۰ زنان مبارز ایران در همه صحنه ها و اشکال مبارزه و در عالی ترین آنها یعنی مبارزه مسلحانه شرکت داشته و دوشادوش مردان، مبارزه را بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه به پیش می بردند. حضور زنان در خود مبارزات توده ای در سال ۵۷ نیز آنقدر وسیع بود که اعجاب جهانیان را برانگیخته بود.



قهرمانی زنان در آن انقلاب نیز بخصوص در ۱۷ شهریور ۵۷ در میدان ژاله فراموش نشدنی ست. در آن میدان بود که زنان انقلابی بوسیله گلوله های مزدوران رژیم شاه به خاک و خون کشیده شده و در خون خود غلطیدند. با اینحال گوئی این امر هنوز در ذهن جامعه جای نگرفته بود که در دوره انقلاب، زنان را نیز در شعار هائی که میدهد به حساب آورد. هیچ شعاری که منعکس کننده قهرمانی زنان در این انقلاب باشد شنیده نشد. امروز، اولاً شرکت زنان در جنبش کنونی آنقدر وسیع است که خود یکی از برجستگی های این جنبش به شمار می رود و ثانیاً چه به خاطر حضور فعال زنان در همه حوزه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه که بیشتر از گذشته است، و چه به دلیل ظلم و سرکوب وحشتناکی که جمهوری اسلامی در طی سی سال بر زنان تحمیل کرده و مبارزه و مقاومت مدام و پیگیرانه آنان، جای هیچ تردیدی نیست که این بار هر گاه جنبش مردم اعتلا و گسترش هر چه بیشتری یابد، امکان شکوفائی هر چه بیشتر استعدادها ایجاد شده و شعار و ادبیات خاص جنبش نیز خلق خواهد شد. آنگاه طرح شعارهای مبتکرانه ای چون "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بجنگیم" کم نخواهند بود.

اجازه بدهید روی یکی از درس هائی که از این جنبش می شود آموخت هم تأکید کنم. این جنبش هم نشان می دهد که مبارزه دوش به دوش و متحدانه زنان و مردان طبقات تحت ستم بر علیه سیستم طبقاتی موجود و سرنگونی رژیم سیاسی مدافع این سیستم، تنها راهی است که امکان تغییر وضع *ظالمانه* موجود و رهائی زنان از قید ستم هائی که بر آنان روا می شود را فراهم می سازد. شکی نیست که خواسته های مشخص زنان که تا کنون کم و بیش در طی مبارزات مختلف عنوان شده اند نیز تنها در بستر پیشروی این جنبش می تواند با جدیت هر چه تمامتر مطرح شده و مبارزه برای تحقق آنها با نیرو و قدرت جنبش عمومی با صلابت هر چه بیشتر به پیش برود. در واقع زنان در بستر جنبش عمومی می توانند برای تحقق خواسته های مشخص زنان هم مبارزه بکنند. یک موضوع دیگر توجه به وجود زنانی در بین نیروهای سرکوب و حضور بخشی از آنان در میان مردم تظاهر کننده در لباس شخصی (موضوعی که صحبتش در میان نیست و معمولاً لباس شخصی ها صرفاً مرد به حساب می آیند)، مهری بر این حقیقت می زند که اگر چه به همه زنان در جامعه صرفاً به دلیل زن بودنشان ستم روا می شود (به یک زن مرتجع هم به مثابه زن ستم روا می شود)، ولی برای رفع ستم از زنان و برای رهائی، زنان طبقات تحت ستم باید با مردان هم طبقه ای خود متحد

نادرست تشخیص داده و با تقویت راستی و حقیقت در واقع جنبه انقلاب را تقویت نموده و به رشد مبارزات مردم کمک نماید. بیاد داشته باشیم که حقیقت طلبی، همواره در خدمت انقلابی ترین طبقه جامعه ما یعنی طبقه کارگر قرار دارد.

بر این اساس حتماً باید سعی کرد برای مقابله با تبلیغات ارتجاعی و انحرافی به نشر حقایق و پخش نظرات انقلابی در جنبش پرداخت. شکی نیست که مرتجعین و مغرضین و یا حتی بعضی از دوستان نادان خلق، برای کم اثر کردن چنان نظراتی و بی اهمیت جلوه دادن آنها، به ترفند های گوناگون متوسل شده و از انگ زدن نیز پرهیز نخواهند کرد. به نظر من همه کسانی که قلبشان با قلب مردم تحت ستم ایران می تپد، باید با جدیت کامل بکوشند بی اعتنا به هر انگ و ترفند مغرضانه، واقعیت های موجود و هر آنچه را که درست و حقیقت می دانند، با مردم عزیز ایران در میان بگذارند. به خصوص کسانی که سالها در کوران مبارزه بوده و از تجارب مبارزاتی برخوردارند، بیش از هر کس دیگری موظفند با نظرات ارتجاعی و انحرافی در این جنبش برخورد کنند و مقابله با آن نظرات را امری بی اهمیت و یا بی تاثیر تلقی نکنند.

زنان و خیزش اخیر مردم

سئوال: امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم اما اجازه دهید که یکی دو سوال دیگر طرح کنم و سپس این گفتگو را به پایان برسانیم. همانطور که می دانید یکی از ویژگی های برجسته خیزش اخیر شرکت گسترده و فعال زنان در صف مقدم مبارزات کنونی است. چه چیزی باعث این امر شده و نظر شما در مورد این موضوع چیست؟

پاسخ: این موضوع، بسیار شادی بخش و امیدوار کننده است. ببینید! زیر سطله یک حکومت شدیداً زن ستیز که توهین به زنان و تحقیر آنان حتی در قوانین اش به رسمیت شناخته شده، زنان چگونه باز هم ثابت می کنند که انسان هائی توانا و قدرتمند و قابل احترام بوده و حتی می توانند به دیگران درس شجاعت و آزادگی بیاموزند. جای تعجب نیست، بر دوش زنان، همزمان با تقسیم جوامع اشتراکی اولیه به طبقات، ستم های وحشتناک قرون سنگینی می کند و در قرن بیست و یکم که سرمایه داری جهانی نیاز به وجود حکومت هائی چون جمهوری اسلامی پیدا کرده است که کثافات و رسوبات قرن های گذشته را در سطح جامعه می پراکنند، زنان ایران در چنگال این حکومت، متحمل رنج ها، مصیبت ها و سرکوب هائی شده اند که آنان را بیش از هر کس دیگری به مبارزه قاطع بر علیه دشمن کشانده است. واقعاً زنان ایران در مبارزه بر علیه نظم ضد خلقی و رژیم حاکم و پشتیبانان امپریالیست اش، دلایلی به مراتب بیشتر از مردان دارند.

البته در اینهمه دانائی، شجاعت و روحیه رزمندگی زنان مبارز ما در شرایط کنونی، کاملاً می توان نقش موثر مبارزات زنان ایران در گذشته و به خصوص مبارزات قهرمانانه زنان آزاده چریک به مثابه مبارزین سیاسی- نظامی در دهه ۵۰ را مشاهده نمود. واقعیت این است که تاریخ کنونی بدون تأثیر گیری از تاریخ مبارزات گذشته ساخته نمی شود و علیرغم همه تلاش های بدخواهان برای گسست مبارزات کنونی از مبارزات گذشته مردم ایران، آن مبارزات، تأثیرات انقلابی خود را بر روی مبارزات کنونی زنان به جای گذاشته است.

مایلم به این موضوع هم اشاره کنم که در جریان خیزش توده ای اخیر، مردم به طور خودبخودی در مواردی از ادبیات و شعارهائی استفاده کردند که دقیقاً انقلاب ۵۷ را بیاد می آورد، از جمله شعار "می کشم، می کشم آنکه یاردم کشت". در این شعار روحیه رزمندگی توده های انقلابی و همبستگی آنان با یکدیگر بطور

شوند و مبارزه مشترکی را بر علیه دشمن طبقاتی مشترکشان پیش ببرند.

سوال: رفیق عزیز با سپاس فراوان از شما، به عنوان آخرین سوال، اجازه بدهید پرسش چشم انداز وضعیت کنونی را چه طوری می بینید؟

پاسخ: پاسخ درست به این سوال بستگی به این دارد که ما اوضاع کنونی را چگونه می بینیم. من در پاسخ به سوالات قبلی تا حدودی روند های موجود در اوضاع کنونی را توضیح دادم، و به بیم ها و امیدهای موجود در آن اشاره کردم. باز تأکید می کنم که در شرایط کنونی ما با دو پارامتر اساسی و تعیین کننده مواجه هستیم. اول پارامتر توده های خلق که خشم و نفرتی شدید از شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه، آنها را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به خیابان ها کشانده است. دوم، دشمنان مردم که در جهت حفظ وضع موجود تلاش می کنند. در اردوی دشمنان، امپریالیست ها در حال حاضر حفظ منافع عظیم خود در ایران را در حفظ جمهوری اسلامی می بینند، و جناح های درونی رژیم جمهوری اسلامی هم با وجود همه تضادهایی که با هم دارند، جنبه مشترکی را در مقابل مردم تشکیل داده اند. در حال حاضر علیرغم همه سرکوب های وحشیانه رژیم و علیرغم همه تلاشهای عملی و تبلیغی اصلاح طلبان برای انحراف مسیر جنبش و ترفندهای امپریالیست ها و رسانه های آنان در این جهت، مبارزه انقلابی در اقصی نقاط ایران به صورت های مختلف در جریان است. طرح بعضی شعارهای جدید مبارزاتی در جنبش کنونی، نشان از فعالیت وسیع نیروهای آگاه، چپ و رادیکالی دارد که می کوشند مانع از تسلط اصلاح طلبان در این جنبش شده و جنبش را هر چه بیشتر رادیکالیزه کنند. با همه این احوال فقدان یک شکل کمونیستی رهبری کننده در جنبش، نقطه ضعفی است که باعث می شود این جنبش نتواند بطور آگاهانه به مسیر رهایی قطعی توده ها سوق داده شود.

مسلم است که دستیابی به پیروزی امر ساده ای نیست و برای رسیدن به آن مسیری پر پیچ و خم و دشوار در پیش است. می دانیم، رودخانه هم که می خواهد به دریا برسد، مسیر پر سنگلاخ و پر پیچ و خمی را طی می کند. ولی نکته بسیار مهم این است که خیزش میلیونی و سترگ توده ها، در حال حاضر تکان سختی به دیکتاتوری حاکم وارد ساخته است. در چنین وضعی تداوم مبارزات جاری و کلاً حفظ شرایط مبارزاتی هرچه انقلابی تری در جامعه، برای کارگران و روشنفکران زن و مرد آگاه و انقلابی ایران فرصت مناسبی فراهم آورده که بتوانند با استفاده از آن، در جهت ایجاد تشکیلاتی انقلابی در ایران که قادر به رهبری مبارزات مردم باشد و فقدان آن امروز یکی از ضعف های بزرگ جنبش کنونی است، گام بردارند. چنان تشکیلاتی مسلماً از همه تجربیات ارزشمند چریکهای فدائی خلق و از تحلیل های علمی آنها، استفاده خواهد کرد؛ ولی با شناخت از جامعه خود، همه مسأله اش پاسخگوئی به نیاز های مبارزاتی شرایط فعلی خودش خواهد بود. به نظر من اگر چنین امری در آینده ای نه چندان دور به منصفه ظهور برسد، گامی بزرگ در جهت تحقق آرمانهای کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستمدیده ایران آنها برداشته شده و در این صورت افق های مبارزاتی هر چه شفاف تری در مقابل مردم قرار خواهد گرفت.

پیام فدائی: به آخر سوالات رسیدیم. آیا مطلبی هست که بخواهید در آخر ذکر کنید؟

پاسخ: بلی، می خواهم در آخر روی این موضوع تأکید کنم که در کشورهای غربی در مقاطعی، حاکمین وقت، در اثر مبارزات توده ها مجبور می شدند دست به اصلاحاتی در جامعه بزنند. اما در ایران، ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران بگونه ای است که هیچگونه امکان تغییر و اصلاح اساسی به نفع مردم در آن چهارچوب وجود ندارد؛ تجربه در زیر سلطه جمهوری اسلامی هم نشان می دهد که به اصطلاح اصلاح طلبان حتی اگر به فرض واقعاً هم می خواستند به وعده های خودشان عمل کنند، باز قادر به این کار نبودند. البته آنها از بزرگترین دغلكاران و فریبکاران هستند که خیلی از مهره های سرشناسشان دارای سابقه قتل و جنایت در حق عزیزان مردم ایران هستند. آنها وعده اصلاحات می دهند در حالی که خود نیز می دانند که دروغ می گویند و قرار نیست تغییری به نفع مردم، انجام دهند و به واقع نمی توانند هم انجام دهند، چون همانطور که گفتم جامعه ایران با ساختاری که دارد اساساً اصلاح پذیر نیست. برای همین هم، هرگز، ابتدا و به هیچوجه امکان ندارد که خواسته های اساسی توده های در بند ایران، از طریق اصلاحات متحقق بشود. اما برای رهایی، برای رسیدن به استقلال، آزادی و رفاه، در مقابل مردم ایران یک راه واقعی و ظفرنمون وجود دارد، و آن راه انقلاب است. تجارب تا کنونی نشان می دهد که در جوامعی نظیر ایران، مردم با یک مبارزه مسلحانه طولانی و اساساً در پرتو این مبارزه، با دست زدن به هر شکل دیگری از مبارزه قادر هستند که مناسبات اقتصادی- اجتماعی ظالمانه و کثیف موجود را دگرگون بکنند؛ هدف از انقلاب توده ها هم همین است. انقلاب در این مفهوم با ایجاد مناسبات اقتصادی- اجتماعی نوین توانائی پاسخگوئی به خواست های توده های انقلابی را داراست.

در هر حال، اگر به تجربیات تاریخی در سراسر جهان رجوع کنیم، خواهیم دید که بشریت در هر مقطع از تاریخ، تنها با مبارزه توانسته است که خواست های خود را متحقق سازد؛ و اساساً همه پیشرفت هایی که انسان ها تا کنون در جوامع مختلف به آنها دست یافته اند در پرتو مبارزه و انقلاب توده ها برای شکستن ساختارهای کهنه و ارتجاعی بدست آمده اند. بر این اساس، باید عناصر بسیار مثبت جنبشی که از خرداد ماه در ایران شروع شده را شناخت و روی آنها تکیه کرد. دشمنان ما ضربه سختی از این جنبش خورده اند و به همین خاطر برای در هم شکستن روحیه مبارزاتی در مردم، به هر تلاشی و از جمله ایجاد رعب و وحشت در میان آنان دست می زنند. این آرزوی دشمنان ما است که حتی با تمرکز روی جنایاتی که در زندان های رژیم صورت می گیرد، توده ها را مرعوب کرده و وضعیتی بوجود بیاورند که به جای روحیه شاداب مبارزاتی کنونی، روحیه یأس و تسلیم طلبی در آنها رشد بکند. اما، هر کاری به میل آنها پیش نمی رود. مثلاً رو شدن هر چه بیشتر جنایات رژیم در زندان ها در ابعاد هر چه گسترده تری، فردا، توده های بسیار آگاه تر و با عزم انقلابی هرچه سترگ تری را به میدان مبارزه خواهد کشاند. تلاش های دشمنان مردم را در هر شکل و محتوایی که ظاهر می شوند را باید بشناسیم و به مقابله با آنها بپردازیم. آنها می کوشند اقیانوس توده ها را ساکت و آرام نگاه دارند، اما در نهایت، این دشمنان خونخوار و کثیف مردم سقوط کرده و در آن دفن خواهند شد. پیروزی در نهایت، یقیناً از آن توده های تحت ستم ایران است.

پیام فدائی: رفیق عزیز، در خاتمه از این که پاسخگوی سوالات ما بودید از شما تشکر می کنم.

پاسخ: من هم ممنونم، سپاس.

باید در جریان مبارزات توده ها در هر شکل و سطحی قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

گزارشی از تظاهرات بر علیه جمهوری اسلامی در نیویورک

(به بهانه اعتراض به یاهو گوئی های احمدی نژاد در سازمان ملل)

محمدی" و بازگشت به همان دوران سیاه سال های ۶۰ و در کل ، حفظ همین نظام استثمارگرانه هست را با همه آن جوانان در میان بگذاریم.

یکی از نکات بسیار جالب این تجمع آن بود که وقتی صف موسوم به "سبز" ها از مقابل ما عبور میکردند ، علیرغم همه تلاشی که رهبران آن صف برای جدایی شرکت کنندگان از ما انجام میدادند ، خیلی از آن ها که در حال حرکت بودند همراه با ما شعار "جمهوری اسلامی ، مرگت فرا رسیده" و "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" را تکرار میکردند. وقتی ما شعار "مرگ بر جمهوری زن ستیز" را سر دادیم ، بدون اغراق ، اکثریت زنان در صف "سبز" ها این شعار را همراه با ما فریاد میزدند. همچنین اکثر آن زنان ، شعارهای "ما زن و مرد جنگیم ، جنگ تا بچنگیم" ، "نه سازش ، نه تسلیم ، نبرد تا رهایی" که از بلند گوی بسیار قوی ما پخش میشد را با ما تکرار میکردند. بسیاری در صف "سبز" ها ، با نشان دادن علامت پیروزی به صف ما ، هم صدا با ما بطور کاملاً رسا، شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را با صدای بلند تکرار می کردند.

فریاد شعار های "ساختار شکنانه" در همراهی با ما از طرف تظاهر کنندگان جوان و نمایش روحیه مبارزاتی آنان در حالی بود که رهبران بزدل و سر سپرده "سبزپوش" (طرفدار موسوی) حنجره خود را با شعار "یا حسین ، میر حسین" پاره میکردند تا به زعم خود شعار "جمهوری اسلامی ، ننگت باد ، مرگت باد" را خنثی کرده باشند.

در جریان بحث های روشنگرانه و افشاگرانه رفقای ما ، بسیاری از این مردم با خلوص نیت ، توضیح میدادند که ما "امروز اینجا آمده ایم تا از مبارزات مردم ایران حمایت کنیم ، ما نیامده ایم تا عکس موسوی را بلند کنیم".

ما تا لحظات پایانی این تظاهرات که هوا کاملاً تاریک شده بود با در دست گرفتن پوستر ها و بنر تصویری جنایات ۳۰ ساله رژیم ، در آستانه درب ورودی که حالا به درب خروجی تبدیل شده بود ، در محوطه ایستادیم. در این جا نیز جمعیتی که در حال خروج از محوطه بود با دیدن تصاویر جنایات رژیم جمهوری اسلامی به طرف ما می آمدند و ما با آن ها نیز در مورد سابقه و ماهیت ضد خلقی و همچنین حبله های مزورانه اصلاح طلبان حکومتی و ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی صحبت میکردیم.

بطور کلی ما در آن روز تا آخرین فرصت به افشاگری علیه کلیت رژیم ادامه دادیم. رفقای ما با جوانان از تجربیات و دستاورد های مبارزاتی و هم چنین از اشتباهات گذشته جنبش و ضرورت درس گیری نسل جوان از آن اشتباهات صحبت میکردند که بسیاری از آنان با علاقه به این صحبت ها گوش میدادند. صد ها تن از مردم با دیدن صحنه های جنایات رژیم منقلب میشدند و آرزوی خود را برای نابودی این مزدوران به ساده ترین شکل بیان میکردند: "نه! جمهوری اسلامی باید بره". صد ها نفر در آن روز در کنار تصاویر عزیزانی که توسط رژیم دار و شکنجه و اعدام و تجاوز و سنگسار جان باختند عکس میگرفتند و احترام خود را به آنان به نمایش می گذاشتند.

این حرکت اعتراضی در نیویورک نشان داد که حضور هر چه فعال تر نیرو های انقلابی و مترقی به رغم امکانات محدودی که در اختیار دارند می تواند نقش بسیار مهم و روشنگرانه ای را در مبارزه بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی ایفا کند. هم

در روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ ، چندین هزار تن از ایرانیان و نیروهای مختلف آپوزسیون جمهوری اسلامی در نیویورک ، در اعتراض به سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل و حمایت از خواست های بر حق توده های تحت ستم ایران در مقابل سازمان ملل دست به تظاهرات گسترده ای زدند.

پلیس نیویورک برای کنترل هر چه بیشتر تظاهر کنندگان تدابیر امنیتی وسیعی اتخاذ نموده بود. از جمله با نصب زرده های آهنی ، پیشاپیش محوطه مشخصی را برای تجمع کل مجموعه تظاهر کنندگان آماده کرده بود. در نتیجه ، هر یک از نیروهای شرکت کننده نیز با حفظ صفوف خود، در یک قسمت از محل اختصاص داده شده توسط پلیس ، مستقر شدند. بنابر این موقعیت و بر مبنای وضعی که به وجود آمده بود ، همه نیروهای مترقی و چپ در عمل و بدون هیچ برنامه قبلی ، در بخش ورودی محل تجمع مستقر شدند و در آن جا شعار ها و پوستر های مبارزاتی خود را نصب کردند.

فعالین چریک های فدایی خلق به همراه برخی از رفقا و فعالین سیاسی مقیم نیویورک و حومه نیز با حمل و یا نصب بنر های بسیار بزرگ حاوی شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" و همچنین با نمایش پوستر های بزرگ و رنگی متشکل از عکس های افشاگرانه ای از جنایات بیشماری جمهوری اسلامی در همه دوره های سیاه و سرکوب گرانه اش که با شرکت همه جناح های ارتجاعی اش که در ایجاد و اعمال آن جنایات دست داشته اند ، در این تظاهرات در محل ذکر شده شرکت کردند.

بنری که بیش از هر چیزی در آن جا توجه هزاران نفر را بخود جلب میکرد، بنر بسیار بزرگی بود که به ابتکار رفقای ما طرح ریزی و درست شده بود. در قسمت بالائی این بنر جنایات دوران نخست وزیری میر حسین موسوی ، از سرکوب های خلق کرد ، تا کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ ، بطور بسیار گویایی منعکس شده است. در قسمت پایینی بنر نیز صحنه هایی از جنایات رژیم در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد و صحنه هایی از آنچه در جریان مبارزات و خیزش بزرگ اخیر مردم به وجود آمده بودند ، به نمایش گذاشته شده است. این بنر که نمایان گر تشابه ماهیت بغایت ارتجاعی و ضد خلقی تمام دار و دسته های درونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بود به عنوان یک حقیقت مبارزاتی نشان میداد که عملکرد هر دو جناح رژیم حاکم در هر دوره ، همواره چیزی جز شکنجه و زندان و اعدام برای مردم نبوده است.

بنر مذکور با توجه به محتوا و شکلی که داشت با استقبال وسیع ایرانیان مبارز شرکت کننده در تظاهرات روبرو شد. به خصوص نمایش جنایات دار و دسته موسوی تبهکار که امروزه فریبکارانه نام اصلاح طلب را بر خود گذارده اند، در طول تظاهرات واقعا خاری در چشم دشمنان مردم بود. بدون اغراق شاید هزاران نفر در آن روز توسط روایت تصویری همین بنر ، جنایات موسوی و رژیم جمهوری اسلامی را مشاهده و مرور کردند. از آنجائی که بسیاری از این جوانان با ماهیت ضد خلقی موسوی و کارنامه سیاه او در دهه ۶۰ آشنا نبودند ، با دیدن عکس های این بنر ، به بحث و تبادل نظر می پرداختند. حتی بسیاری از جوانانی که با حمل نشانه های سبز رنگ در این تظاهرات شرکت کرده بودند ، با علاقه در بحث ها شرکت می کردند. این بحث ها فرصت مناسبی برای رفقای ما ایجاد میکرد تا بتوانیم چهره موسوی را به عنوان مهره خادم این رژیم که همین امروز هم آرمانش بازگشت به "اسلام ناب

انقلابی جلوگیری کرده باشند. اما حاصل چنان برخورد های رذیلانه ای این است که مردم در تجارب عینی خود می بینند که این به اصطلاح ناجیان "خود رهبر خوانده" که به رغم تمام فریبکاری هایشان اغلب تا مغز استخوان به دار و دسته اصلاح طلبان حکومتی وابسته هستند، دیکتاتورهای بیش نیستند که منافعشان در حفظ و صیانت از نظام استثمارگرانه حاکم بوده و به این خاطر ماهیتا نمی توانند حتی به "دمکراسی" ای که خود ادعایش را هم دارند ، حتی در ظاهر هم پای بند بمانند.

به امید وحدت مبارزاتی هر چه بیشتر در بین نیروهای واقعا مبارز و انقلابی در پیکار برای نابودی نظام استثمارگرانه حاکم و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی و همه جناح های ارتجاعی اش و به امید آزادی و رهایی قطعی کارگران و خلق های ستمدیده!

سارا نیکو
پنجم اکتبر ۲۰۰۹

ویدیو کلیپی از تظاهرات ۲۳ سپتامبر در نیویورک

<http://www.youtube.com/watch?v=g6TIM1pWaO4>

چنین تجربه این حرکت به روشنی نشان میدهد که اکثریت مردم شرکت کننده و حتی بخشی از آن ها که به دلیل توهم شان نسبت به ماهیت اصلاح طلبان حکومتی رنگ "سبز" بر تن می کنند ، با تمام وجود از این رژیم متنفرند و خواهان نابودی آنند.

واقعیت این است که اکثریت مردم شرکت کننده با انگیزه حمایت از مبارزات مردم درون کشور در این تظاهرات ها شرکت میکنند. با این حال سر سپردگان به اصطلاح اصلاح طلب که با ادعای "دمکراسی" خواهی و مخالفت با "دیکتاتور" های حاکم به برکت تبلیغات امپریالیست ها و مرتجعین می کوشند خود را در مقام رهبری مبارزات امروز مردم قرار دهند ، از هیچ ترفندی جهت به انحراف کشاندن و سوء استفاده از نیروی لایزال مبارزاتی مردم دریغ نمی کنند و همان طور که یک بار دیگر در حرکت اعتراضی نیویورک نشان دادند ، همه تلاش خود را در این تجمعات بکار می برند تا از نزدیک شدن مردم با نیرو های مبارز ، رادیکال و انقلابی که هدفی جز خوشبختی و رهایی قطعی توده های ستمدیده در سر ندارند جلوگیری کنند. این تجربه نیز نشان داد که زمانی که کشتی آن ها به گل می نشیند و توجه مردم و افکار عمومی به نیرو های صدیق و واقعا انقلابی جلب میشود ، دست به حرکات لومپن موآبانه و تحریک آمیز جهت متشنج کردن جو می زنند تا از تماس مردم و بویژه نسل جوانان مبارز با نیروهای رادیکال و

با دستان بسته در قفا

با چشمان خون فشان

از پنجره به خیابان نگاه کنید

باران، خونابه می شوید

و از سنگفرش کوچه ها ،

انسان هایی می رویند

که با حریر سرخ سینه هایشان

گلبرگ های عشق را

به آزادی ارمغان می دهند.

از پنجره به خیابان نگاه کنید

این دستان بسته در قفا

رود را می جویند.

شهر در تب ملغیان رود می سوزد

و نفس دژخیم در زندان ها

تنوره می کشد.

قار قار کلاغان

از مناره های شهر بلند است

و کرکسان دیوانه وار

پیکرها را می درند.

از پنجره به خیابان نگاه کنید

مادران ، در خونابه گل می کارند

و زنان و مردان

با بدنهای زخمی و تب دار

سرود صبح رهایی سر می دهند.

محمود خلیلی

سپتامبر ۲۰۰۹

زندگی یعنی چه؟؟؟

شعری از سومو کاویانی

شاعر افغان

ها... یعنی چه؟؟؟

زندگی یعنی من و تو سوار بر اسب سفید آرزو
بالایی ابرها در پروازیم؟؟؟
نه...!

عزیز من سومو؛ زندگی یعنی تراژدی دردناک انسان
زندگی یعنی قتل عام انسانها

یعنی کشف قبرهای دستنجمی
یعنی کانتینرهای آدم سوزی

سینه بریدن ها، بسر به میخ زدن ها
زندگی یعنی رقص، رقص، رقص، رقص
رقص مرده ها، تیل داغ کردن ها
قطع اعضای بدن

زندگی یعنی آخرین فریاد زندانی، زیر شکنجه
زندگی چیست هیچ میدانی؟؟؟

یعنی قدم هایی فرسوده مردی که در جستجوی کار است.
یعنی آبله هایی دستی کودکی که سنگ میشکند

که خشت میزند
زندگی میتواند چیزهای قشنگی باشد

زندگی میتواند چیزهای پلیدی باشد
قشنگ همچو سعله هایی امید در چشم یک کارگر

پلید همچو نگاهی عاری از عاطفه کارفرما
یا شاید چادر بخون آلوده ناهید

در انتظار درفش کاویانی!
یا شاد آخرین نگاه بر خواهش ندا

در جستجوی آزادی!
زندگی یعنی قلبی به خاک و خون غلطیده مینا

در انتظار آفتاب انقلاب!

این را دنیایی سرمایه تفهیم می کند:

زندگی یعنی ناله هایی غزه
فریاد کرکوک

شیون، کنرو فراه و کندوز ولغمان
زندگی یعنی فریاد مادران بر لاش جگر گوشه هایی شان

زندگی یعنی بمباردمان ها
یعنی کشتار هزارها هزار انسان

... آری
هزاران فریاد

هزاران خواهش
هزاران هک هک خاموش گریه

هزاران ناله مدهم
زندگی یعنی انسانهای خسته

خسته از خود، خسته از بار مسولیت خود
خسته از تلاش شب و روز عقب لقمه نان

زندگی یعنی کودکانی فقیری که پارچه نان تازه تمنایشان
است.

زندگی در زیر ابر سیاه امپریالیزم، شاید کنون سایه هایی
برزخ باشد،

تگرگ و نوفان و صاعقه باشد
زندگی یعنی آخرین هک هک دخترکی که

بزیر پاهای مردان خون خوار
بی عصمت می شوند

مردان؟؟؟
نه... نه... نه

(این توهین به مرد و مردانگی است
آنکه انسانیت را به زیر پا له می کند مرد نیست،

نامرد است.
هیولایی سیه کار است)

زندگی را از نگاهی کودکی بنگر که درنشته تریاک مدفون
است.

لیک زندگی در پناهی مذهب...

یعنی تجاوز بر عصمت جستجو گران راهی روشن آگاهی
با... .

صبر، خاموشی، بردباری
(تا آنکه خوبتر کوبیده شوی)

تا آنکه شلاق استبداد خرد و خمیرت کند.
تا آنکه فراموش کنی آزادی را

آری... زندگی یعنی سنکسارآمنه ها... زرمینه ها...
یعنی شلاق شلاق شلاق

یعنی دیوار دیوار دیوار
یعنی سنگ سنگ سنگ

یعنی صدایی خفه در گلو
یعنی بیم یعنی هراس

یعنی سجده بر پای خدایان قدرت
(کم اگر سجده دوم روا بود بر مرد بود)

یعنی: خدای دوم تو ای زن
زندگی یعنی: برده، حجاب

یعنی: چادر و چاردیواری
یعنی چهره کبود از سیلی

یعنی درد کشیدن؛ توهین شدن؛ تحقیر شدن
دمی بی غم نبودن و دم نزدن

یعنی بی پناهی خود را در نقابی از دود اجاق پنهان کردن
آه، ای امام ها که بر منبر سیاهی خواهشات شوم تان نشستید

اید
ای آیه های صداقت و راستی

حقیقت شما را دریافتم...
این گوهر نایاب شما را دریافتم

حقیقت شما پایکوبی بالایی نعش آزادی خواهان است
و ایمان شما تجاوز به جوانانی معصومی که صرف

حق را خواسته اند، حقیقت را جسته اند
و فردایی روشن می خواهند

شما بر منبر سیاه هوسهای شوم تان استاده اید، غلام شهوت
حیوانی خود

شلاق استبداد بدست دارید
آرزوی تان پامال کردن گوهر نایاب انسانیت است

و گفتار تان زوزه گفتار را ماند
آه ای روحانیون که ضحاک زمانید

بر زخ ساخته شما و دوزخ از آن شماست
نجاست شما باکره گان تاریخ را آرزوی بهشت واقعی باز

نخواهد داشت
آری بهشت واقعی

دنیایی که در آن همه با هم برابرند و رفیق
دنیایی که آفتاب سرخ آن جهان را روشن خواهد کرد

آری ای عزیز من...
زندگی یعنی با درد تو شریک شدن

یعنی درد مشترک
یعنی من و تو با هم برابر

زندگی یعنی نیاز من تو به برابری و برادری
یعنی برآوردن نیاز کودک فقیر

یعنی تلاش، تلاش، تلاش
زندگی یعنی لا و افشانی آتشفشان

زندگی یعنی بهمن، یعنی کولاک، یعنی نوفان
زندگی یعنی جستجوی آتشین آفتاب

زندگی یعنی؛ انقلاب، انقلاب، انقلاب

من میدانم که آسمان هنوز از ما دور است
دستم هنوز که هنوز است به آن نمی رسد

اما...
خواهش و تمنایی من

((رسمان عدالت است که با آن خائنین را بیا ویزم!))
آه بگذار برای خوشی های هم همدیگر را دوست بداریم

در زیر این آسمانی که در انتظار یک انقلاب است
دل من که به اندازه یک شورش است، به آفتاب نیاز دارد

من زیر ذرات آفتاب ترا به راهی پر دشوار
که بسویی آسمان روشن فردا باز می شود پیوند داده ام.

در حاشیه تظاهرات ...

از صفحه آخر

ناشناخته از خود این رژیم به مقام ریاست جمهوری، مردم ما به مطالبات خود دست خواهند یافت و جهنم جمهوری اسلامی به بهشت تبدیل خواهد شد، "اتفاق نظر" بر قرار شود. اینان در گذشته با تبلیغ "همه با هم" در اغفال و گمراهی مردم می کوشیدند و امروز با شعار ظاهرآ فشنگ "رنگین کمان" به این کار دست می زنند.



شکی نیست که اینان با در آمیختن صف نیروهای رنگارنگ دشمن با نیروهای مردمی نه به مردم و رهائی آنان بلکه به تضعیف نیروهای مردمی می پردازند. در تظاهرات مذکور کمونیست هائی شرکت داشتند که بر نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته تاکید داشته و بنر های چریکهای فدائی خلق با همین شعار را به نمایش گذاشته بودند. آیا این مبارزین مثلاً با نیروهای ضدخلقی نظیر سلطنت طلبان یا طرفداران موسوی و کروبی به یک منظور و هدف در آن تظاهرات شرکت داشتند که صدای امریکا ظاهرآ با "وحدت طلبی" از آن دم می زند؟ آیا می توان انتظار داشت که طرفداران شرمگین جمهوری اسلامی "نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر" حتی قادر به تحمل آن پرچم شکوهمند و "اتفاق نظر" با برنامه انقلابی مورد نظر کمونیست ها باشند؟



اما تا جایی که به کیهان شریعتمداری مربوط می شود واقعیت این است که لجن پراکنی های دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم بر ایران بر علیه تظاهرات نیویورک انعکاسی از خشم آنها به خاطر موفقیت این حرکت بود. حرکتی که یک بار دیگر نشان داد که نیرو های انقلابی و مترقی به رغم امکانات محدودی که در اختیار دارند می توانند نقش بسیار مهم و روشنگرانه ای در مبارزه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ایفا کنند .

به امپریالیسم جمهوری اسلامی از آنجا که محل تظاهرات بر علیه احمدی نژاد محوطه مقابل ساختمان سازمان ملل بود از این واقعیت جهت هم صف نشان دادن و مخدوش نمودن صفوف نیروهای انقلابی در اپوزیسیون با نیرو های ضد انقلابی سوءاستفاده نموده است. واقعیت این بود که پلیس نیویورک برای کنترل هر چه بیشتر تظاهر کنندگان این محل را از روز قبل با نصب زرده های آهنی از بقیه خیابانها جدا کرده و نیروهای هر یک از گروه های گوناگون اپوزیسیون مجبور شده بودند که در قسمت های مختلف این محوطه جمع شوند. در نتیجه در شرایطی که هر یک از نیروهای شرکت کننده با حفظ استقلال خود و شعار ها و بنرهای خود در یک قسمت از محل اختصاص داده شده توسط پلیس، مستقر شده بودند و هر یک با بلندگوهای خود شعارهایشان را بر علیه رژیم فریاد می زدند. این امر باعث شد که نه فقط کیهان بلکه اربابش صدای امریکا نیز امکان یابند که تجمع نیروهای گوناگون اپوزیسیون رژیم را فریبکارانه بیانگر "همکاری" بین آن نیروهای رنگارنگ جلوه دهند.



با مرور گزارش صدای امریکا از تظاهرات مورد بحث در نیویورک نیز می توان دید که آنها نیز این طور جلوه داده اند که مثل اینکه در آن تظاهرات بین نیروهای مختلف اپوزیسیون "اتفاق نظر" وجود داشته یا حاصل شده بود. صدای امریکا در ۲۴ سپتامبر در گزارشش از این حرکت نوشت: "گروهی با در دست داشتن پرچم سرخ حزب کمونیست کارگری در کنار طرفداران چریک های فدایی خلق، کمی آن طرف تر عده ای با در دست داشتن عکس های شاهزاده رضا پهلوی، و عده ای با سر دادن شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» همه و همه برای یک منظور بدور هم جمع شده بودند و آنها هم شرکت در حرکت عمومی مردم ایران است برای احقاق حقوق مدنی خود و بیرون آمدن از سایه ترس و سرکوب های بی حد و حساب و شرم آور. در این نکته همه ایرانیان هم آرزو و هم سرنوشتند. مهمتر اینکه اکنون به نظر می رسد همگی بر سر این نکته اتفاق نظر دارند"

اما بر خلاف این القانات واقعیت این است که در این حرکت در عمل هیچ گونه همکاری و اتحاد عملی بین نیرو های ناهمگون اپوزیسیون وجود نداشت و همه نیروهای مترقی و چپ با شعار ها و پوستر های مبارزاتی خود بدون هیچ برنامه مشترک قبلی با بقیه نیروهای اپوزیسیون، در بخش ورودی محل تجمع مستقر شده بودند. تبلیغات دروغین چنین جلوه می دهد که مثل اینکه می شود بین کسانی که رسیدن به آزادی و برقراری دموکراسی را تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر می دانند با کسانی که این گمان را تبلیغ می کنند که گویا با عوض شدن رئیس جمهور و جلوس موسوی و یا حتی مهره ای گمنام و

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

در حاشیه تظاهرات بر علیه احمدی نژاد در نیویورک!

در اعتراض به حضور احمدی نژاد رئیس جمهور منفور جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل و در حمایت از مبارزات دلیرانه مردم ایران که در زیر سیوعانه ترین سرکوبها هرگز صدای اعتراضشان خاموش نگشته است، همانطور که می دانیم اخیراً هزاران نفر در مقابل ساختمان سازمان ملل در نیویورک دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات و تجمع هزاران نفری آن چنان خشم سردمداران دیکتاتوری حاکم را برانگیخت که مجبور شدند سگ "همیشه در صحنه" خود یعنی کیهان شریعت مداری را به جلو کیش دهند تا این روزنامه معلوم الحال با لجن پراکنی بر علیه ایرانیان خارج از کشور و بی اهمیت جلوه دادن اعتراضات و مبارزات آنها کمی "ذوب شدگان در ولایت" را آرامش داده و به مزدورانی که هر روز ضربه جدیدی از مردم مبارز ایران دریافت می کنند روحیه دهد.

کیهان شریعتمداری، این کهنه بازجوی سیاهچالهای جمهوری دار و شکنجه، در اولین گام در گزارشی که در ۵ مهر ماه درج نمود تجمع اعتراضی چند هزار نفره مزبور را "تجمع چند ده نفره" "ضد انقلاب" قلمداد نموده و سپس بیشرمانه این تجمع افشاگرانه موفقیت آمیز را حرکتی که با "ناکامی مطلق" مواجه شده اعلام نمود. این دروغ گوئی آشکار در شرایطی است که به گزارش خبرگزاریها ی مختلف در آن تظاهرات که در تاریخ ۲۴ سپتامبر (۲ مهر) برپا شد بین ۵ تا ۸ هزار نفر شرکت داشته اند که این رقم در دروغ پردازیهای کیهان و دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی به "چند ده نفر" که بر علیه دیکتاتوری حاکم بر ایران دست به تظاهرات زدند، تقلیل یافته است.

کیهان در ادامه لجن پراکنی هایش مدعی شده که در این تجمع "سبزها، چریک های فدایی خلق، مجاهدین(منافقین) و سلطنت طلبان حضور داشتند" و "شعارهایی چون "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" سر" دادند. به این ترتیب دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی می کوشد نیروهای سیاسی ماهیتاً متفاوتی را که در اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار داشته اما هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند را در یک صف قرار داده و با تنزل شعارهای رزمنده مبارزاتی ای که در این حرکت فریاد زده شد، چهره نیروهای مترقی و انقلابی مخالف خود را مخدوش سازد. واقعیت این است که از میان اپوزیسیون رژیم طیف های گوناگونی در این اعتراض شرکت داشتند که بعضاً هیچ گونه همگونی هم بین شان وجود ندارد. برای نمونه بین کمونیستها که با صف مستقل خود بر علیه احمدی نژاد تظاهرات نمودند با سلطنت طلبان که آنها نیز در قسمتی از محوطه مقابل محل سازمان ملل حضور داشتند نه تنها هیچ اشتراک و همکاری ای وجود نداشت بلکه آنها در دشمنی آشتی ناپذیر فی مابین خود نیزهیچگاه تردید نشان نداده اند. مهمتر از آن اینکه بر کسی پوشیده نیست که از نظر کمونیستها سلطنت طلبان مدافع همان نظام ظالمانه سرمایه داری ای می باشند که هم اکنون جمهوری اسلامی حفاظت از آن را بر عهده گرفته و اصلاح طلبان حکومتی به هزار حيله در جهت نجات آن از زیر ضربات جنبش توده ای و حفظ اش می کوشند. دستگاه دروغ پردازی رژیم وابسته به

صفحه ۱۹

کمک مالی

سوئد

- رفیق شهید علی اکبر جعفری ۵۰۰ کرون
 رفیق شهید حمید میر شکاری ۵۰۰ کرون
 رفیق شهید بهروز دهقانی ۵۰۰ کرون
 رفیق شهید علی رضا نابدل ۳۰۰ کرون
 رفیق شهید میر هادی کابلی ۲۵۰ کرون
 رفیق کبیر مسعود احمدزاده ۴۰۰ کرون
 ندا آقا سلطان ۳۰۰ کرون
 ترانه موسوی ۳۰۰ کرون
 پیام فدائی ۴۷ دلار

نروژ

- چریک فدائی شاهرخ هدایتی ۳۰ پوند
 اشکان سهرابی ۳۰ پوند

انگلستان

- میز کتاب ۳۵ پوند
 جانیختگان تابستان سال ۶۷ ۱۰۰ پوند
 رفیق شهید جمیله خاصی ۵۰ پوند
 رفیق شهید عزت الله بهرامی ۲۰ پوند
 رفقای جانیخته در ۴ آبان ۲۰ پوند
 رفیق عبدالرضا ماهیگیر ۱۰ پوند

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!